

تصویر زن در حماسه‌های قوم بلوچ^۱

عطیه آذرشب^۲ اصغر عسکری خانقاه^{۳*} علی باصری^۴ فریبا میراسکندری^۵

(دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۳)

چکیده

یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر فرهنگ، ادبیات عامه است که شامل ابعاد مختلفی است. در مطالعه پیش‌رو با تمرکز بر فرهنگ و ادبیات عامه قوم بلوچ، قصد داریم دریابیم زنان بلوچ در حماسه‌های این قوم عمدتاً در چه ابعادی به تصویر درآمده‌اند و در اجتماع و خانواده دارای چه موقعیتی هستند. به این ترتیب، هدف اصلی پژوهش، شناسایی و تفسیر سازوکاری است که در فرهنگ و ادبیات عامه قوم بلوچ و به‌طور اخص حماسه‌های این قوم در نهایت، موجد موقعیت و جایگاهی خاص در ارتباط با زنان بلوچ می‌شود. به همین دلیل، برای دستیابی به این منظور، از روش کیفی مردم‌نگاری و نیز روش اسنادی بهره برده‌ایم. برای تفسیر بهتر داده‌های به‌دست آمده نیز برخی نظریات فمینیستی همچون فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیال و نیز فمینیسم لیبرال را استفاده انتقادی می‌کنیم تا از این طریق دریابیم آیا مسائلی که از بطن داده‌ها استخراج می‌شود، در چارچوب‌های یادشده قابل بررسی یا به نحوی دیگر قابل تفسیر است. یافته‌های حاصل از کاربست روش‌های مذکور نشان می‌دهد که تصویری که از زنان ارائه شده است، بر برخی ابعاد و تصاویر خاص دلالت دارد، ازجمله: برهم‌زننده صلح و روابط

^۱ مقاله برگرفته از رساله دکتری عطیه آذرشب در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی با عنوان مطالعه‌ای بر بازنمایی تصویر زن در ادبیات عامه قوم بلوچ (مورد مطالعه: ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، حماسه‌ها و قصه‌ها) است.

^۲ دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

^۳ استاد گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول).

asq.asqari_khanqah@iauctb.ac.ir

^۴ استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

^۵ استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

پایدار سران قدرت؛ قدرتمند، ثروتمند و دارای جاه و مقام؛ زیرک، باهوش و باتدبیر؛ دلیر، شجاع و ستیزه‌جو؛ تیماردار و تسکین‌دهنده آلام و برهم‌زننده روابط خانوادگی با انجام قضاوت‌های نادرست. درمجموع، با تمامی مضامین به‌دست آمده به این نتیجه دست یافتیم که زنانی که در حماسه‌های بلوچی از آن‌ها سخن گفته شده است، دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به‌نسبت یکسان با مردان هستند.

واژه‌های کلیدی: تصویر زن، حماسه‌های قومی، زن بلوچ، حماسه‌های قوم بلوچ، فمینیسم.

۱. مقدمه

یکی از بخش‌های مهم در فرهنگ هر جامعه، فرهنگ عامه آن است که درواقع، مجموعه بسیار وسیعی از شناخت و یا رسوم آن مردم را در خود جای داده و در بین تمامی اقشار جامعه عمومیت پیدا کرده است. فرهنگ عامه شامل حوزه‌های مختلفی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، حماسه‌ها و ...؛ اما آنچه در اینجا به‌طور ویژه موردنظر ماست، حماسه‌هاست. درحقیقت، در مردم‌شناسی، حماسه‌ها ازجمله منابع بسیار مهمی است که برای پژوهش درباره فرهنگ و نیز موضوعات ذیل آن - همچون زن و جایگاه آن در جامعه - به آن توجه می‌شود.

«زن» و «حماسه» دو مفهوم بسیار پرمایه است که در زمینه‌ها و بسترهای اندیشه‌ای و فرهنگی متفاوت، حامل معانی متنوعی بوده و رنگ‌های مفهومی بسیار گسترده‌ای به خود گرفته است. از این رو، سزااست که برای هر کدام از این دو مفهوم مجالی برای انجام غور و تعمق بیشتر برای نمایان ساختن وجوه مفهومی متعدد آن‌ها، فراهم شود. شاید از این طریق قادر باشیم لایه‌های متعدد مفاهیم نهفته درون آن‌ها را شناسایی و بیشتر به آن دقت کنیم.

آنچه در اینجا به‌عنوان زن یاد می‌شود، هم به موجودیتی اشاره دارد که به لحاظ بیولوژیکی دارای جنس مؤنث است و هم بر مجموعه آموخته‌های فرهنگی‌ای دلالت دارد که در قالب جنسیت زنانه، به جنس زن منتقل می‌شود. درواقع، اگرچه به‌کار گرفتن عبارت جنسیت زنانه در برابر عبارت جنس زن حاکی از تفکیک مفهومی‌ای است که از دهه هفتاد میلادی بر این دو واژه عارض شده است؛ اما به‌طور کلی جنسیت زن به معنای یک برساخته فرهنگی - اجتماعی است و نقش‌ها و ویژگی‌هایی که به این

جنسیت گفته می‌شود، وظایف، کارکردها و انتظاراتی است که بر عهده این جنس گذاشته می‌شود. از خلال تمامی عناصری که موجب شکل‌گرفتن چنین وظایف و انتظاراتی در قبال جنس زن می‌شود، به‌طور کلی می‌توان به سه عامل عمده اشاره کرد: ۱. طبیعت (محدودیت‌ها و توانایی‌ها)؛ ۲. فرهنگ و اجتماع؛ و ۳. صنعتی شدن یا به عبارت بهتر، مدرنیزاسیون.

مورد نخست، یعنی طبیعت اعم از بیولوژی و امور روانی است و در این راستا اندیشمندان متعددی سخن گفته‌اند. کما اینکه هنوز هم تفاوت‌های روان‌شناختی و تفاوت در فرزندزایی زنان مبنای بسیاری از تعاریف درباره‌ی ایشان شده‌است. فروید از جمله افرادی است که درباره‌ی تفاوت‌های زیست‌شناختی زنان و مردان و ارتباط آن با نقش‌های اتخاذشده از سوی آنان، نظریاتی ارائه کرده است (روزنبرگ و کوزر، ۱۳۹۳: ۲۹۵). درواقع، به هر میزان که تفاوت‌های موجود بین زنان و مردان از منظر بیولوژیکی اثبات شود، این رویکرد قوت بیشتری پیدا می‌کند. به عبارتی، چنانچه:

بتوان ثابت کرد جریان عمومی یا غالبی تقسیم کار حتی در سطح فعالیت‌های شغلی و اجتماعی بر اساس ویژگی‌های جنسی است [...]، می‌توان پذیرفت که بین جنس و نقش رابطه‌ی طبیعی برقرار است، حتی اگر زنان به‌جای ایفای نقش جنسی در خانواده همان نقش را در ابعاد کلان و در سطح اجتماع بازتولید کنند (علاسوند، ۱۳۸۸: ۳۲۳).

رویکردهایی که بر فرهنگ و اجتماع متمرکز شده‌اند بسیارند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به نظریات فمینیستی و نیز نظریات جامعه‌شناختی کارکردی اشاره کرد. بر اساس نظریات فمینیستی، اجتماعی شدن جنسیت به این معناست که زنانگی یک برساخته اجتماعی است. درواقع، زن بودن، بنا بر معیارهای فرهنگی و اجتماعی جافتاده در بین افراد جوامع مختلف، به معنای ایفای نقش‌هایی خاص، مانند خانه‌داری و مادری است، در حالی که نظریات فمینیستی به ارائه‌ی رویکردهای متعدد در رد این باورهای فرهنگی پرداخته‌اند (در این باره ر.ک: محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۶۸ - ۷۰؛ ارونسون، ۱۳۸۹: ۳۴۰ - ۳۴۵). درحقیقت، این افراد با مطرح کردن تفکیک بین دو مفهوم جنس و جنسیت، تلاش کردند تا نظریات فمینیستی را به‌عنوان رویکردی جایگزین برای نظریه تفاوت‌های زیست‌شناختی مطرح و این موضوع را اثبات کنند که جامعه به‌عنوان یک

ساختار کلان با ایجاد برخی کلیشه‌ها و انتظارات از پیش تعیین شده برای زنان و مردان، آن‌ها را به انجام برخی نقش‌های خاص هدایت کند. نظریات کارکردی نیز نظام ارزشی معینی مبتنی بر توقعات و انتظارات رفتاری از افرادی هستند که در موقعیت‌های مشخص قرار گرفته‌اند (محمدی اصل، ۱۳۸۲) و این امر در رابطه با زنان نیز مصداق می‌یابد. به‌واقع، چنین نگرشی درباره خانواده و تناسب اعضای آن با یکدیگر و نیز با اجتماع بزرگ‌تر خارج از آن وجود دارد. برخی نظریه پردازان همچون پارسونز به الگوی «مرد نان‌آور و زن خانه‌دار» معتقد بوده است و چنین الگویی را در مجموع، هم به نفع خانواده و هم به نفع جامعه‌ای که افراد در آن زندگی می‌کنند، در نظر می‌گیرند. بنابراین، «سازمان‌دهی به دسته‌هایی از نقش‌ها در قالب الگوهای پایداری از تعامل‌ها (با نهادهایی نظیر خانواده) موجب ایجاد زیرنظام‌هایی می‌شود که به شیوه درهم تنیده و به هم پیوسته یک نظام اجتماعی را به وجود می‌آورند» (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۲۸). عامل سوم، یعنی توسعه صنعتی و تکنولوژیکی نیز آثار متضاد متعددی بر زندگی زنان گذاشته - است و درواقع، مسئله تقسیم کار بر اساس جنسیت از مضامین اصلی تأثیرات توسعه صنعتی است. درحقیقت، در آغاز دوره صنعتی شدن تمایز نقش‌ها تحکیم می‌شود و سپس این امر دچار دگرگونی‌های دیگری می‌شود. البته، باید گفت که پدیده‌هایی همچون مدرنیته و سرمایه‌داری با تمرکز بر اصولی همچون کار، سیاست و نیز زندگی شهری بر آثار متعدد و متناقض ایجادشده در زندگی زنان دامن زدند (Shiach, 1999: 476 - 477).

با در نظر گرفتن توضیحاتی که در بالا آمد موضوعی که مهم و به عبارتی نقطه عطف محسوب می‌شود، یافتن نوع رابطه‌ای است که می‌توان بین دو مفهوم زن و حماسه در اجتماع انسانی یافت. به این ترتیب، آنچه در سر دیگر طیف مهم جلوه می‌کند، مفهوم حماسه است. در اینجا است که شاید در دست داشتن تعریفی روشن از حماسه به تبیین ادامه بحث کمک بسیاری کند. ذبیح‌الله صفا در بخشی از اثر خویش این چنین می‌نویسد: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد» (۱۳۷۸: ۲۴ - ۲۵). آنچه در این ژانر، بسیار بزرگ و مهم می‌نماید، پدیده‌ای است که تمامی افراد یک جامعه در ادوار مختلف با آن درگیری

پیدا کرده‌اند و در آن سهیم هستند. مسائلی همچون خواست‌ها و نیازهای بنیادین هر ملتی، ازجمله موضوع ایجاد یک ملیت واحد و مستقل و دفاع از تمامیت آن در برابر دشمنان و یا مسائل هستی‌شناختی مانند آن چیزی که به موضوعات مرتبط با خیر و یا شر بر می‌گردد، محورهای موضوعی حماسه‌ها را در تمامی سطوح - چه محلی، چه ملی و چه جهانی - تشکیل می‌دهد.

منشأ اصلی حماسه‌ها عموماً به تاریخ اولیه اقوام و افسانه‌ها و اساطیر آن‌ها برمی‌گردد و به عبارت بهتر حماسه‌ها همان تاریخ ملل مختلف هستند؛ اما به روایتی منظوم (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳ - ۱۹)^۱. به‌همین دلیل شاید بتوان گفت حماسه‌ها برآمده از فرهنگ و تمدن مردمانی هستند که دارای پیشینه‌ای کهن و دیرینه‌اند. بنیان حماسه‌ها غالباً بر تضاد و تعارض عناصر متناقض است.

ستیز ناسازها از پایه‌های جهان‌شناسی باستان است که در اسطوره، چونان گونه‌های جهان‌بینی دیرینه و رازآلود و نمادین، به گستردگی بازتافته است (...). در هر پدیده حماسی، دو ناساز رویاروی یکدیگرند؛ لیک هر یک چونان پادنماد آن دیگری، بدان در سرشت و گوهر خویش نیازمند و وابسته است. اگر یکی از آن دو در کار نباشد، هرگز رخدادی حماسی روی نخواهد داد؛ زیرا بود هر کدام از دو ستیزنده، دو ناساز، دو رویاروی در گرو بود دیگری است (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۸۴ - ۱۸۶).

ازجمله حماسه‌های مهم اقوام ایرانی که کمتر شناخته‌شده و به آن توجه شده است، حماسه‌های رایج در بین قوم بلوچ است. همان‌گونه که محققان این بخش از ادبیات، حماسه‌ها را بر اساس ویژگی‌های منحصر به فردشان به انواع مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند، حماسه‌های موجود در بین قوم بلوچ نیز به انواع متنوعی قابل تقسیم‌بندی است. از جمله این‌ها می‌توان به حماسه‌های راستین یا حماسه‌های اسطوره‌ای، حماسه‌های دروغین یا حماسه‌های تاریخی و حماسه‌های دینی یا حماسه‌های میانین اشاره کرد (همان، ۱۹۱)^۲؛ اما باید بیان کرد که حماسه‌های رایج در بلوچستان را نمی‌توان با توجه به ویژگی‌های هر کدام از انواع نام برده در دسته‌های مشخص و همراه با مرزبندی‌های دقیق جای داد و در بسیاری موارد امکان دارد با نمونه‌هایی رویارویی داشته باشیم که به‌طور موازی در انواع مختلف حماسی جای می‌گیرند. به هر روی، آنچه در این مجال موضوع محوری سخن ما قرار خواهد گرفت، ژانرشناسی حماسه‌های قوم بلوچ نبوده

است و بیانات آمده در بالا فتح بابی خواهد بود تا به پرسمان بنیادین پژوهش پیش-روی، به نحوی احسن پرداخته شود. درواقع، در این پژوهش چیزی که اساساً توجه ما را به خویش معطوف کرده است، بررسی و انجام تفحصی است که در آن قادر به ارزیابی برخی کیفیات موجود در روابط بین دو عنصر اساسی فرهنگ قوم بلوچ، یعنی زن و حماسه‌های مردم بلوچ باشیم.

بدین ترتیب در مطالعه پیش‌رو قصد داریم دریابیم، زن به‌عنوان یک عنصر مهم اجتماع، در حماسه‌های بازمانده از پیشینیان در بلوچستان به چه نحوی ترسیم شده است. تصویری که از زنان در حماسه‌های مورد نظر ترسیم شده، بیشتر در چه ابعاد و زمینه‌هایی نمایان است. آیا در این تصویرسازی صرفاً یک عامل که در جایگاه قدرت برتر و تعیین‌کننده قرار گرفته، دخیل است و یا اینکه خود زنان نیز در مقام کنشگران اجتماعی و تا حدودی ترسیم‌گر برخی درون‌مایه‌هایی هستند که در ارتباط با آن‌ها شکل گرفته است و بنابراین، طی فرایندی که در آن عاملان دو سر این طیف بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، مجموع کیفیات زنانه در حماسه‌های بلوچی تشکیل شده است.

در مطالعه پیش‌رو مشخصاً آنچه مورد نظر ماست این است که از گذر بررسی متون و اقوال حماسی رایج در منطقه بلوچستان، آن نوع نظام و چارچوب‌های اصلی ایجادگر اندیشه و ساختار فکری حاکم بر بلوچستان را در ارتباط با زن واکاوی کنیم و به این‌ترتیب سازوکاری که درنهایت، موجد موقعیت و جایگاهی خاص در ارتباط با زنان بلوچ می‌شود را، به عرصه تفسیر بکشانیم.

در همین راستا، قصد داریم نخست به استخراج نظام و ساختمان منطقی مفاهیمی که تشکیل‌دهنده چارچوب‌های اصلی اندیشه و منش حاکم بر بلوچستان در ارتباط با جنس زن است، بپردازیم. همچنین، در نظام موجود، باید عناصری که از پایه‌های بنیادین و تعیین‌کننده آن محسوب می‌شوند، مشخص و متمایز شوند، علی‌الخصوص موقعیت و میزان تأثیر و تأثر آن‌ها بر نظام اندیشه حاکم و منش‌های مورد انتظار و نیز خود عناصر در رابطه با یکدیگر تشریح شود. افزون بر این، درصدد آنیم تا به مدد بررسی روابط موجود، آن‌دسته از فرایندهای معنابخشی و هویت‌یابی زنان بلوچ که

پیوسته جاری بوده است و همچنان در حال بازتولید و نیز بازتفسیرند، به‌طور مشخص تعیین و مورد بازخوانی قرار گیرند. لذا، به تبع آن قصد توصیف و تشریح مناسبات موجود در این بستر را داریم تا در این راستا خاستگاه‌های شکل‌گیری مفاهیم و تصاویر غالب در مورد زنان، ساختار آن‌ها، نحوه کنشگری زنان و رابطه دیالکتیکی میان این دو وجه با یکدیگر مطالعه شود.

۲. پیشینه پژوهش

فرهنگ و ادبیات عامه ازجمله حوزه‌هایی است که درباره آن از سوی اندیشمندان رشته‌های مختلف همچون ادبیات، مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ... مطالعات گسترده و عمیق انجام شده است. در ارتباط با مسئله جایگاه زنان در جامعه نیز اندیشمندان بسیاری از منظرهای گوناگون شناختی به پژوهش درباره آن پرداخته‌اند. بسیاری از درون‌مایه‌ها و رخدادهایی که در ترانه‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... به‌طور شایسته‌ای طرح و پرداخت شده، حول محوریت زنان شکل گرفته است. به همین سبب در آثار بسیاری شاهد شرح و بسط تفسیرهای فراوان در این حوزه راجع به زنان هستیم. درواقع، چنین موضوعی نشان از اهمیت این پرسمان در جامعه امروزین ما دارد. به همین دلیل در این بخش درصدد آن هستیم تا به مروری از شاخص‌ترین تحقیقات انجام‌شده در این زمینه بپردازیم.

درواقع، پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت پذیرفته در دو دسته کلی کتاب‌ها و مقالات قابل بررسی است. ازجمله کتبی که به‌تازگی ترجمه شده، کتاب *روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی* است که در آن نویسنده تلاش کرده است با نگاهی نو به نقش ویژه زنان در حماسه‌های ایرانی بپردازد. درحقیقت، گازرانی (۱۳۹۷) در آن بخش از روایت که مربوط به رویارویی دو سپاه افراسیاب و رستم است، به حضور و تأثیر زنی به نام سوسن می‌پردازد که از جانب افراسیاب مأموریت ویژه‌ای به او محول می‌شود. درواقع، سوسن زنی رامشگر است که در افسونگری مهارت دارد و مأموریت وی این بود که پهلوانان سپاه ایران را به اسارت بگیرد. او نیز با اغوای آنان و کشاندن ایشان به خیمه خود و درنهایت، با خوراندن می آلوده به بی‌هوشانه سبب اسارتشان

می‌شود. زن رامشگر بدین‌سان، طوس، گودرز، گیو و گسته‌م را به بند می‌کشد و به این ترتیب جریان اتفاقات تغییر پیدا می‌کند. گذشته از مورد یادشده، در جایی دیگر از کتاب، نویسنده به بیان اتفاقاتی می‌پردازد که به بانوگشپ مرتبط می‌شود. این رخدادها با ماجراهای بانوگشپ و برادرش فرامرز در توران آغاز می‌شود. آن‌ها خلاف نظر زال به آنجا (توران) می‌روند، رستم با لباس مبدل با آن‌ها می‌جنگد و درنهایت، از آن‌ها شکست می‌خورد. بانوگشپ و فرامرز سپس به توران می‌روند، با شیده پسر افراسیاب ملاقات می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که به‌جای جنگ با آن‌ها در بزم‌شان شرکت نمایند. در اثنای جشن، شیده دل‌باخته بانوگشپ می‌شود و از آنجا که ایرانیان و تورانیان دشمن یکدیگر بودند، شیده از پهلوانان نزدیک خود برای تحقق خواسته‌اش طلب کمک می‌کند. یکی از آن‌ها که تمرتاش نام دارد درخواست وی را می‌پذیرد، اما با دیدن بانوگشپ عاشق او می‌شود. بانوگشپ در مقابل ابراز علاقه او، وی را به مبارزه می‌طلبد و موفق می‌شود تمرتاش را شکست دهد.

همچنین، از دیگر افراد بسیار مهمی که در این زمینه می‌توان از آن یاد کرد، جلال ستاری است؛ ازجمله کتاب‌هایی که وی در ارتباط با جایگاه زنان تألیف کرده، کتاب *سیمای زن در فرهنگ ایرانی* است. درواقع، رویکرد ستاری (۱۳۹۵) در این کتاب در باب جنبه‌های نظری و عملی برخورد با زنان در فرهنگ ایرانی بوده و به اتکای شواهد مستند و روشنگر که از لابه‌لای متون و منابع اصیل تاریخی و ادبی استخراج کرده، موقعیت و منزلت زنان را از دید خواص و عوام جامعه نشان داده است و جنبه‌های مثبت و منفی آن را بررسی می‌کند. با اینکه هدف کتاب، پژوهش تفصیلی - تاریخی نیست، در حد لزوم به پیشینه تاریخی وضع زنان در تمدن‌های گوناگون جهان و به‌ویژه در ایران باستان و عرب جاهلی پرداخته شده و به تحلیل‌های جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و صاحب‌نظران برجسته در این باره نیز اشاره‌هایی شده است. همچنین، وی در یکی دیگر از پژوهش‌های خویش که به تئاتر و روشنگری‌های زنان از طریق آن می‌پردازد، سعی می‌کند نشان دهد که چگونه زنان ایرانی نه‌تنها دوشادوش مردان، در نهضت آزادی‌خواهی مشارکت داشتند؛ بلکه اهتمام به روشنگری‌های فرهنگی را نیز از یاد نبردند. از آن جمله‌اند: تأسیس مدارس نوین و آموزش و پرورش دختران با

روش‌های مدرن و ترتیب دادن مجالس نمایش و تئاتر برای مبارزه با خرافه‌پرستی و تاریک‌اندیشی (ستاری، ۱۳۸۲: ۲۱). همچنین، ستاری (۱۳۷۴) در بخش‌هایی از یکی از آثار خود به نام عشق صوفیانه به بیان جایگاه ویژه یکی از زنان عارف به نام رابعه عدویه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه یک زن به مقتضای زن بودن و طبیعت عاطفی خویش، بهتر از مرد می‌تواند دریابد که چگونه به دریافت جمال حق نائل شده و به این ترتیب او بنیان‌گذار سیر و سلوک عاشقانه دشواری شد که از محبت و عشق محض به خدا آغاز و سرانجام به وحدت وجود و عقیده فنا و بقا انجامید. علاوه بر این ستاری در بخش دیگری از کتاب زن را موجودی خلاق معرفی می‌کند؛ زیرا در مرد عشق و محبت می‌آفریند، شوق دیدار لقای خداوند را برمی‌انگیزد و او را عاشق و واله پروردگار و طالب وصال معشوق الهی می‌کند (همان، ۲۵۶-۲۵۹). همچنین، در بخشی از سخنان پایانی کتاب در ذیل عنوان «فرشته زن ایرانی»، این نظریه را مطرح می‌کند که زن، میانجی و پلی است میان طبیعت و ماوراء طبیعت و گویی ساکن عالم‌المثال و جهان ملکوت و عالم روح یا جان است که مابین ناسوت و جبروت واقع است (همان، ۲۹۲).

در بخش دوم که شامل برخی مقالات است، آثار متعددی قابل بررسی است. برای مثال، در پژوهشی با عنوان «جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم»، جبار ناصر و کوهنورد (۱۳۹۶) دریافتند که در شهرستان جهرم، زنان در بیشتر امور، جایگاهی فرودست و پایین‌تر از مردان داشته‌اند. همچنین، قوانین حاکم بر روابط خانوادگی و اجتماعی، مردسالارانه بوده است. زنان بیشتر در حاشیه هستند و به مردان وابسته‌اند. همچنین، رضایی و ظاهری‌ابدوند (۱۳۹۲) طی مطالعه‌ای به بررسی «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری» پرداخته‌اند. آن‌ها با انجام این پژوهش دریافتند که فرهنگ بختیاری فرهنگی مردسالار است که با وجود نگرش مثبت به زنان، آنان را فرودست‌تر از مردان می‌داند. در این فرهنگ، زنان در عرصه‌های اقتصادی حضوری کم‌رنگ داشته‌اند و نگاهی مردسالار بر این زمینه‌ها حاکم است. البته، زنان در برابر این فرهنگ سکوت نکرده، بلکه بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی موجود را، به‌خصوص در زمینه‌های اجتماعی، نپذیرفته و مردان را مجبور کرده‌اند نظرشان را تغییر دهند. صفاتی

که برای زنان به کار می‌رود، در بیشتر موارد، صفت‌های ناشایستی است که در توجیه مردسالاری و اعمال خشونت علیه زنان به کار رفته است. فرهنگی و میرفخرایی (۱۳۸۴) نیز بیان می‌کنند که واگذاری نقش اصلی به زنان در رمان‌های عامه‌پسند به معنای مقابله با برداشت‌های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نیست؛ بلکه عمده آثار مورد بررسی منعکس‌کننده همین نقش در زمینه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای غالب فرهنگی هستند.

تمامی مواردی که در پیش از این ذکر شد، عمدتاً آثاری هستند که یا از منظر ادبی و عرفانی به بررسی جایگاه زنان پرداخته‌اند و یا اگر سعی بر یافتن مقوله‌هایی در ارتباط با منزلت زن و تفسیر آن مقوله‌ها صورت گرفته، چندان بر ابعاد مردم‌شناختی آن دقیق نشده‌اند. به همین دلیل، در این مقاله در پی آن هستیم تا ابعاد جدیدی (دیدگاه مردم‌شناختی) بر این موضوع بسیار مهم بگشاییم و به‌طور ویژه با رویکردی مردم‌شناختی به سراغ مطالعه جایگاه زنان در حماسه‌های قوم بلوچ برویم.

۳. ملاحظات نظری

فولکلور و تمامی اجزای وابسته به آن دارای چنان گستردگی چشمگیری است که از رهگذر همین گستردگی بی‌حد و حصر این قابلیت را در خود دارد تا هر پژوهشگری از هر جایگاه و منظری، قادر است آن را مورد تدقیق قرار دهد. لذا، باید تصریح نمود که فرهنگ و ادبیات عامه بلوچستان به‌طور عام و حماسه‌های بلوچ به‌طور خاص دارای چنین قابلیت عظیمی است. درحقیقت، در تحقیق حاضر قصد داریم ابتدا به مرور برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری بپردازیم که در قلمرو فرهنگ عامه و برای بررسی جایگاه و موقعیت زنان در حوزه موضوعات موجود در فرهنگ عامه، استفاده شده است؛ اما از آنجا که میدان پژوهشی حاضر متعلق به جامعه‌ای است که پیش از این در ارتباط با تصویر زنان در فرهنگ عامه چندان تفحص نشده است، قصد داریم با دیدگاهی انتقادی نسبت به رهیافت‌هایی - که ذکر آن خواهد رفت - یافته‌های پژوهشی را مورد تأمل قرار دهیم.

فمینیسم ازجمله رهیافت‌های نظری است که موفق شده است در زمینه‌های بسیار متنوعی ورود کند و به انجام تحلیل‌های گسترده‌ای در قلمروهای گوناگون دست یابد. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که به نحو موفقیت‌آمیزی در آن درگیری نظری پیدا کرده و به بررسی مسائل مختلف در ارتباط با زنان دست یافته است، قلمرو فرهنگ عامه است. همان‌طور که در متون مختلف مشاهده می‌کنیم، بنیادی‌ترین جریاناتی که در ارتباط با نظریه فمینیستی ایجاد شده است، شامل سه شاخه شناخته‌شده می‌شود و هر کدام تلاش کرده است با تأکید بر برخی متغیرهای مشخص به مطالعه نابرابری‌های موجود بین زنان و مردان بپردازد و درنهایت، به ارائه راهکارهایی در این زمینه دست بزنند. این سه شاخه عبارت‌اند از: فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیستی و فمینیسم لیبرال که به دلیل محورهای مطالعاتی متفاوت با یکدیگر دارای وجوه افتراق بارزی هستند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۷۳ - ۴۸۲؛ فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۳۰ - ۲۳۹). فمینیست‌های رادیکال علاوه بر اینکه به نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی صحنه گذاشته‌اند، معتقدند که دلیل اصلی این نابرابری را باید در مسئله پدرسالاری و استثمار و سرکوب تاریخی زنان توسط مردان از طریق ایجاد تقسیمات مختلف کاری در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی جست‌وجو کرد (نرسیسانس، ۱۳۸۹: ۱۸۲ - ۱۹۸؛ برنارد، ۱۳۹۴: ۲۲۵ - ۲۲۶). به عبارتی، آن‌ها معتقدند که با وجود اینکه نظام‌های تبعیض، تسلط و انقیاد متعددی در سطح اجتماع می‌توان شناسایی کرد؛ اما مهم‌ترین نظام تبعیض و ستمگری، ساختارهای تبعیض و ستمگری مربوط به جنسیت است. البته، این ستمگری‌ها می‌تواند صور متفاوتی به‌خود بگیرد؛ اما به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را تبعیض‌های آشکار و یا تبعیض‌هایی که کمی پیچیده‌تر بوده است و صورت پنهان‌تری به خود می‌گیرند، در نظر آورد. «این نحله برای حل این مشکل، جدایی کامل زنان از مردان را توصیه می‌کند» (استریناتی، ۱۳۹۲: ۲۳۹ - ۲۴۰). علاوه بر این، مقابله و رویارویی با تمامی مظاهر مربوط به پدرسالاری در هر سطحی، ازجمله استراتژی‌های مهم فمینیست‌های رادیکال در ارتباط با موضوع نابرابری میان زنان و مردان است. با این تفاسیر، مفهوم پدرسالاری به رابطه قدرت نابرابر بین زنان و مردان مربوط می‌شود و یکی از مهم‌ترین عواملی است که ماهیت بازنمایی زنان و مردان را در فرهنگ عامه و

اینکه آنها به این بازنمایی چه واکنشی نشان می‌دهند تعیین می‌کند. درواقع، پیروان این نظریه به دنبال یافتن جلوه‌هایی هستند که در مناسبات بین پدرسالاری و فرهنگ عامه وجود دارد.

گروه دیگری که با عنوان فمینیست‌های سوسیالیست شناخته می‌شوند، عمدتاً تلاش می‌کنند تا با بهره گرفتن از تحلیل‌های سرمایه‌داری به تبیین نابرابری‌های موجود بین زنان و مردان بپردازند. به عبارت بهتر، باید گفت، آنها دلیل اصلی این نابرابری‌ها را در مسائل اقتصادی جست‌وجو می‌کنند و یکی از راه‌های اصلی رسیدن به جامعه یکدست و بدون طبقه سوسیالیستی را مرتفع کردن نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان و ایجاد اصلاحاتی اساسی در این زمینه عنوان می‌کند (مور، ۱۳۸۹: ۲۴۳ - ۲۵۲؛ Kousaleos, 1999). به این ترتیب فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند شرایط مادی زندگی اجتماعی سبب شده است تا برخی تنظیم‌های اجتماعی بر روابط زنان و مردان حاکم شود که درنهایت، سبب شکل‌گیری تجارب خاص، الگوهای شخصیتی، افکار و مواردی از این دست شود و زنان را در موقعیت پست‌تری که در آن مورد ستم واقع می‌شوند، قرار دهند.

علاوه بر دو نحله یادشده باید از گروه سوم نیز یاد کرد که عمدتاً از آنها با عنوان فمینیست‌های لیبرال نام می‌برند. فمینیست‌های لیبرال درحقیقت، قصد دارند تا نوعی نگرش لیبرال‌تر و دارای انعطاف بیشتر را ارائه کنند که در آن علاوه بر پرداختن به مسئله جنسیت سایر عوامل مهم تأثیرگذار در ایجاد نابرابری میان دو جنس زن و مرد را در مطالعه و در تبیین مسئله لحاظ نمایند. درحقیقت، این گرایش درصدد این است تا در تحلیل‌های فمینیستی خود علاوه بر اینکه از نگرشی استفاده می‌کند که در آن زنان را در محوریت قرار داده و برای آنها اهمیت بیشتری قائل است، تقسیمات اجتماعی دیگری چون طبقه، نژاد، قومیت و مسائلی از این دست را به طور هم‌زمان در نظر داشته باشد.

فمینیسم لیبرال تبیین نابرابری‌های جنسیتی را در ایستارهای اجتماعی و فرهنگی جست‌وجو می‌کند. آنها بر خلاف فمینیست‌های رادیکال، فرودستی و انقیاد زنان را بخشی از نظام یا ساختار وسیع‌تر نمی‌دانند. درعوض، توجه خود را به عوامل

جداگانه پرشماری معطوف می‌کنند که در نابرابری‌های میان زنان و مردان سهم و نقش دارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

با توجه به توضیحات ذکر شده، پس از استخراج اصلی‌ترین مقولاتی که از متون حماسی مورد بررسی کسب خواهد شد، با به‌کارگیری انتقادی برخی نظریات فمینیستی که پیش از این ذکر شد، قصد داریم نشان دهیم آیا پدیده‌هایی همچون «پدرسالاری»، «اقتصاد» و یا «سرمایه‌داری» و نیز مضامینی چون «طبقه» اجتماعی زنان بلوچ و «نژاد» آن‌ها - و یا آنچه در بین مردم بومی بلوچستان با عنوان «ذات»^۳ از آن یاد می‌شود - می‌تواند تعیین‌کننده موقعیت و وضعیتی شود که نگاه غالب موجود درباره آن‌ها را تولید و بازتولید می‌کند. اگر این‌گونه است، چنین امری چگونه صورت می‌پذیرد و اگر خارج از چارچوب‌های نظری حاضر است، به چه ترتیبی شکل می‌گیرد.

۴. ملاحظات روش‌شناختی

به‌منظور کسب نگاهی جامع در حوزه پژوهشی حاضر، نیازمند بررسی موارد متعددی هستیم که عمدتاً در دو دسته کلی جای می‌گیرند: نخست، آن دسته از آثاری که توسط برخی افراد و در ادوار مختلف به ثبت و ضبط رسیده‌اند. به عبارتی جزو منابع مکتوب و اسنادی‌ای منظور می‌شوند که ما بخش بسیار عظیمی از داده‌های مورد نیاز پژوهشی خویش را از این طریق کسب خواهیم کرد. علاوه بر منابع مکتوب و مستندات ثبت‌شده در این حوزه، یکی دیگر از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی ما در این راستا، جمع‌آوری اقوال و روایت‌هایی خواهد بود که همچنان به‌صورت شفاهی در بین مردم رایج بوده است و با نگاهداشت آن‌ها در حافظه خویش، افراد بسیاری در میان مردم بلوچ توانسته‌اند نسل‌به‌نسل تا زمان حاضر آن را منتقل کنند. از این رو، برای دستیابی به داده‌های مورد نیاز علاوه بر کاربرد روش اسنادی، با به‌کارگیری روش کیفی مردم‌نگاری بخش مهمی از داده‌های مورد نیاز در این باره گردآوری و طبقه‌بندی خواهد شد.

درواقع، مردم‌نگاری رویکردی است مبتنی بر این اصل که، هر گروه اجتماعی با توجه به شرایط ویژه خود، واقعیت خاص به خود را می‌سازد و لذا فهم عملکردهای اعضای هر گروه، مستلزم مطالعه آنان در موقعیت طبیعی زندگی‌شان است و نه در

موقعیتی مصنوعی (Lapassade, 1991: 19) به عبارت دیگر، از نظر مردم‌نگاری تنها شیوه مناسب برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، مطالعه آن‌ها در هنگام انجام آن‌هاست و هم از این رو، هدف مردم‌نگاری مطالعه زندگی خارج از محیط آزمایشگاهی و کنترل‌شده است (Abel, 1999). درواقع، مردم‌نگاری به مشاهده جهان بر اساس چارچوب مرجع افراد مورد بررسی می‌پردازد. از این رو، محققان میدانی به گونه‌ای فعال در زندگی افراد و موقعیت مورد مطالعه مشارکت می‌کنند (پالمرز، ۱۳۷۷: ۱۱۳). به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که در اینجا، یک تعامل مستقیم و رویاروی با محیط اجتماعی برقرار می‌شود (Neuman, 2009). بنابراین، اصلی‌ترین ابزارهای ما در این زمینه به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز عمدتاً مشاهده ویدئوهای موجود و جمع‌آوری فایل‌های صوتی از افراد مختلف در این زمینه است.

بر اساس ماهیت ویژه‌ای که مضمون پژوهشی حاضر دارد، برای انجام تحلیل و همچنین، کسب نتایج درخور و مناسب از تکنیک «تحلیل محتوای کیفی» بهره برده می‌شود. درحقیقت، تحلیل محتوای کیفی از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که به‌وسیله آن می‌توان متون، اسناد و مدارک و درواقع، هر نوع سند، ثبت و مطالب ضبط-شده‌ای را خواه مربوط به گذشته و خواه مربوط به زمان حال، ارزیابی و تحلیل منظم‌تر، دقیق‌تر و از همه مهم‌تر با درجات بالاتری از پایایی کرد (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ۵۸).

روش تحلیل محتوای کیفی به‌طور کلی دارای سه نوع سنتی، هدایت‌شده و جامع است که در این پژوهش آنچه مدنظر ما خواهد بود رویکرد سنتی آن است. در این رویکرد هدف شرح یک پدیده است. در این حالت پژوهشگران از به‌کار گرفتن مقوله‌های پیش‌پنداشته می‌پرهیزند و درعوض، ترتیبی می‌دهند که مقوله‌ها از داده‌ها ناشی شوند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۲)^۵. بر این اساس ما نیز تلاش خواهیم کرد تا پس از جمع‌آوری و انتخاب ۴ حماسه مهم از میان متون حماسی به‌دست آمده از قوم بلوچ^۶، ابتدا رمزهایی معنایی در آن‌ها تعیین کنیم. در مرحله بعدی رمزها را مقوله‌بندی و در ادامه، مقوله‌های به‌دست آمده از اطلاعات حاصل از متون و یا روایات موجود در باب حماسه‌های بلوچستان را به خوشه‌های معنایی تبدیل کنیم. در انتها نیز از مجموع

تمامی خوشه‌های معنایی به‌دست آمده از بررسی متون و روایات شفاهی حماسی به یک تم کلی راجع به زنان بلوچ در پژوهش خویش نائل شویم (بلیکی، ۱۳۸۹: ۳۰۸ - ۳۱۱)^۷. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، قصد داریم تا با بهره‌گیری از استقرا بر اساس اطلاعات موجود حماسی بلوچستان به نوعی دیدگاه کلی در ارتباط با زنان این منطقه دست‌پیدا کنیم.

۵. خصوصیات ادبی حماسه‌های موردنظر

۵-۱. موضوع حماسه‌های بلوچی

۱. گزارشی تاریخی از سرگذشت قوم بلوچ عمدتاً از قرون اولیه هجری تا قرن دهم که صورتی عامیانه و غیررسمی به خود گرفته و به این ترتیب با اتفاقاتی خارق‌العاده آمیخته شده است.

۲. قرون اول تا دهم هجری، مهم‌ترین دوران حماسی قوم بلوچ به‌شمار می‌آید؛ زیرا در این دوره پهلوانانی دلیر و شجاع از میان این مردم برخاسته و به دفاع از مردم و سرزمین خویش پرداخته‌اند. افرادی چون میرچاکر، همل^۸ و ... از این جمله‌اند.

۳. در دو قرن اخیر نیز برخی رخداد‌های مهم تاریخی اتفاق افتاده‌اند و به این ترتیب برخی از مهم‌ترین حماسه‌های بلوچی همچون حماسه میرکمبر شکل گرفته‌اند (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۷۴ - ۷۵).

۵-۲. دسته‌بندی حماسه‌های بلوچی از حیث درونمایه

۱. حماسه‌هایی که به دوره اتحاد و یکپارچگی مردم این قوم مربوط است. در این دوره جنگ‌ها عمدتاً با بیگانگان بوده است و نبرد داخلی اتفاق نمی‌افتد. برای مثال، حماسه بانری و فتح دهلی در این دوره اتفاق رخ داده است.

۲. دوره‌ای که در آن بلوچ‌ها از آن اتحاد اولیه درون قومی فاصله می‌گیرند و جنگ‌های داخلی بلندمدتی بین دو قبیله بزرگ ایشان، یعنی رند و لاشار رخ می‌دهد؛ ازجمله حماسه‌های مربوط به این دوره، حماسه جنگ نلی است.

۳. حماسه‌هایی که روایتگر شجاعت‌ها و جنگ‌های پهلوانانی است که در دفاع از ضعف‌ها و مردم خویش در برابر مهاجمان انجام داده‌اند. در این زمینه می‌توان به حماسه میرکمبر و نیز حماسه بالاچ اشاره کرد.

۴. حماسه‌هایی که در آن‌ها افراد به بیان مفاخره‌های قومی و قبیله‌ای خود در مقابل اقوام یا قبایل دیگر می‌پردازند. از این جمله می‌توان به مفاخره‌هایی اشاره کرد که در آن دو قبیله رقیب در جنگ نلی (رند و لاشار) به بیان بزرگی‌ها و رشادت‌های خویش پرداخته‌اند.

۵. حماسه‌هایی که در ردیف حماسه‌های دینی قرار گرفته‌اند و در آن به بیان جنگ‌های پیامبر اسلام با کفار، نبردهای حضرت علی^(ع) و یا دیگر پیامبران همچون حضرت ابراهیم^(ع) پرداخته شده است (همان، ۷۵ - ۷۶).

۵ - ۳. ویژگی‌های منظومه‌های حماسی بلوچی

۱. حماسه‌های بلوچی در قالب نظم بوده است و سرایندگان بیشتر آن‌ها مشخص نیست (خالقی مطلق، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

۲. این منظومه‌های حماسی، سروده‌هایی بلند هستند که در اصطلاح بلوچی به آن «شیر»^۹ گفته می‌شود و در میان قالب‌های شعر فارسی عمدتاً به مثنوی شباهت دارد؛ اما در قافیه‌بندی با آن تفاوت‌هایی دارد. درواقع، شباهت آن با مثنوی در آن است که شاعر در آوردن قافیه محدودیتی ندارد و می‌تواند دو مصراع یا برخی یا تمامی آن‌ها را هم‌قافیه کند (همان، ۲۹).

۳. حماسه‌های بلوچی غالباً داستان‌های بسیار مفصل را به صورت موجز و مختصر و به‌طور متوسط در ۱۵۰ مصراع نقل کرده‌اند.

۴. زبان و اسلوب بیان عمده حماسه‌های بلوچی، ساده و روان و در عین حال، استوار و جزیل است. هرچه منظومه قدیم‌تر باشد، لغات فارسی یا عربی کمتری در آن به‌کار برده شده است.

۵. مطلع و مقدمه اکثر منظومه‌های حماسی بلوچی با خطاب به خنیاگر، پرنده، ابر، اسب و یا دوستان و اطرافیان شاعر آغاز می‌شود (جهانپنده، ۱۳۹۰: ۷۹ - ۸۰).

۶. معرفی اجمالی حماسه‌ها

۶-۱. حماسه اول: بانری^{۱۰} و فتح دهلی

یکی از سرداران بزرگ بلوچ، به نام میرچاکر در قرن نهم هجری - و هم‌زمان با پادشاهی شاه طهماسب صفوی - تصمیم می‌گیرد با دیگر بزرگان طوایف بلوچستان از جمله رندان، لشاریان، نوهانیان و ... علیه پادشاه دهلی متحد شود و به آنجا حمله ببرد. یکی از فرماندهان سپاه وی به نام گوهرام^{۱۱} خطاب به شاه دهلی نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد خود را آماده رزم با سپاه بلوچ کند؛ اما شاه دهلی مرتبه خویش را فراتر از این سخنان می‌داند و به همین دلیل جنگیدن با هیچ سپاهی نمی‌تواند او را به واهمه بیندازد. به هر روی، نبرد بین این دو گروه در می‌گیرد و پس از شکست لشکر سی هزار نفری شاه دهلی توسط میرچاکر، میرچاکر به دلایلی عقب‌نشینی می‌کند. در این هنگام وی از سپاهیان خود می‌خواهد تا از کشته‌شدگان و یا مفقودان سرشماری کنند. در همین زمان متوجه می‌شوند که بانری خواهر میرچاکر و بکر^{۱۲} به همراه دوستان سوار نظامی حضور ندارند.

از این رو، پسر بانری، میران، به سوی نبردگاه و کاخ شاه به منظور جست‌وجوی مادر خویش باز می‌گردد. هنگامی که به کاخ شاه می‌رسد، مادرش را در نبردی تن‌به‌تن با شاه دهلی می‌یابد. بر سر شاه دهلی فریادی برمی‌آورد و به او یادآور می‌شود کسی که با وی هم‌رزم شده است و در حال شکست دادن اوست، زن است. شاه دهلی از ادامه رزم با بانری امتناع می‌کند و رویارویی خود را با میران ادامه می‌دهد. به این ترتیب مبارزه بانری با شاه دهلی مقدمه‌ای برای شکست نهایی او در برابر میران می‌شود؛ لیکن، پس از گذشت یک هفته بلوچ‌ها با عقد قراردادی با شاه دهلی سازش می‌کنند و حاکمیت آنجا را دوباره به وی می‌سپارند (شاد، ۲۰۰۸: ۲۶ - ۳۴).

۶-۲. حماسه دوم: میرکمبر^{۱۳}

یکی از سرداران منطقه بنت^{۱۴} و دهان^{۱۵} به نام میرکمبر که چند روز از ازدواجش می‌گذشت، از منطقه ملوران^{۱۶} برایش اخباری مبنی بر حمله یکی از سرداران بلوچستان شرقی به نام مهراب خان، آوردند. میرکمبر بی‌درنگ خود را آماده نبرد با او می‌کند؛ اما

پیش از رفتن، به دیدار مادر، پدر و همسرش می‌رود. مادرش نه تنها مانع رفتن میرکمبر به نبرد نمی‌شود؛ بلکه او را تشویق و به او توصیه می‌کند که برای نجات اسرا و مردم گرفتار در بند مهراب - با یاران هر چند اندک خود - به مبارزه با او بپردازد تا پس از آن به فرزند شجاع خود افتخار و نزد دیگران از وی به نیکی یاد کند. پدر کمبر خلاف مادر اندوهگین می‌شود و از فرزندش می‌خواهد از رفتن به میدان مبارزه دست بکشد؛ زیرا آن‌ها برای مدتی کوتاه برای استفاده از چراگاه‌های منطقه در آنجا مستقر شده بودند و مکانی دائمی به منظور گذران زندگی‌شان به‌شمار نمی‌رفت. گل‌پری همسر کمبر نیز با ابراز ناراحتی از اینکه بیشتر از یک هفته از ازدواج ایشان نگذشته بود، قصد داشت همسرش را از رفتن به جنگ منصرف کند؛ اما در مقابل کمبر با دادن سه سکه اشرفی وی را طلاق داد و از او خواست تا همسر دیگری اختیار کند و به این ترتیب خود نیز بدون داشتن هیچ‌گونه تعلق خاطری رهسپار میدان مبارزه شود.

کمبر و همراهانش که چهل و چهار نفر - و به روایتی دیگر بیست و چهار نفر - بودند در گردنه سدیج^{۱۷} به کمین سپاه مهراب نشستند. به این ترتیب بین دو گروه جنگی در گرفت، ابتدا با تفنگ‌های باروتی به مبارزه پرداختند؛ اما به دلیل باران غیرمنتظره‌ای که شروع به باریدن کرد دیگر قادر به استفاده از تفنگ نبودند. ادامه مبارزه با شمشیر صورت گرفت و کمبر موفق شد افراد مهراب را پراکنده کند؛ اما در لحظات پایانی نبرد و پیروزی، یکی از افراد مهراب که در شکاف کوهی پنهان شده بود، توانست از تفنگ باروتی خود استفاده کند، آن را به سوی کمبر نشانه رود و کمبر را - به تعبیر بومیان محلی - به شهادت رساند (همو، ۲۰۱۶: ۶۱۶ - ۶۳۹).

۶-۳. حماسه سوم: الله^{۱۸} و گراناز

الله از اهالی شهر کلمت^{۱۹}، یکی از شهرهای بلوچستان شرقی بود که با زنی به نام گراناز - که پدرش میرباران نام داشت - ازدواج کرده بود. روابط ایشان با یکدیگر سرشار از مهرورزی بود؛ اما به دلیل بروز حادثه‌ای مسیر زندگی‌شان سوی دیگری به خود گرفت. پس از وقوع نبردی بین قبیله میرباران و برخی دشمنان متجاوز، با وجود تلاش‌های افراد قبیله پدر، برادران و پسرعموهای گراناز کشته شدند. الله نیز با وجود جراحات

بسیاری که بر بدنش ایجاد شده بود، در برابر دشمنان به مقاومت پرداخت؛ اما زمانی که یکی از همراهان وی ناتوانی الله را دید او را از میدان جنگ بیرون کشید. برخی افراد بدخواه اتفاق رخ داده را نزد گراناز طور دیگری عنوان کردند و به همین دلیل گراناز تصور کرد که الله از میدان نبرد فرار کرده است. با وجود جراحات بسیاری که الله بر بدن داشت، همسرش به دیدار وی نرفت و با قاصدی پیغام فرستاد تا اتمام زناشویی‌شان را به او اعلام دارد. الله تا زمانی که بهبود یافت در خانه مادری ماند و پس از طی دوره نقاهت به جنگ با دشمنان رفت تا انتقام پدر، برادران و پسرعموهای گراناز را از آن‌ها بگیرد. چنین رخدادی سبب خشنودی گراناز شد. از این رو تصمیم گرفت به دیدار الله برود؛ اما الله از پذیرش وی سرباز زد و خطاب به او گفت: بر اساس سوگندی که یاد کرده‌ای پیوند زناشویی‌مان از بین رفته است؛ اما از آنجا که گراناز به اشتباه خویش پی برده بود، از بزرگان قبیله درخواست کرد چاره‌ای بیندیشند تا قادر باشد بار دیگر با الله زندگی کند و او را همراهی نماید. از این رو، دیگران نیز با وی هم‌اندیشی کردند و ایشان را به خواسته‌اش رساندند (یادگاری، ۱۳۹۴: ۲۱۱ - ۲۲۷).

۶ - ۴. حماسه چهارم: جنگ نلی

در حدود قرن نهم هجری دو قبیله مهم، به نام‌های رند و لاشار در حدود بلوچستان شرقی حکمرانی می‌کردند. تا پیش از شروع جنگ‌های سی‌ساله بین این دو قبیله و وجود صلح میان این دو گروه، شیپک^{۲۰} رند رهبری آن‌ها را بر عهده داشت؛ اما به دلیل وقوع برخی پیش‌آمدها روابط مسالمت‌آمیز آن‌ها دست‌خوش تغییراتی شد؛ از جمله باید به تصمیمی اشاره کرد که شیپک در مورد جانشین خود اتخاذ کرده بود. درواقع، او بدون مشورت با رئیس قبیله لاشار، یعنی نودبندگ^{۲۱} پسرش میرچاکر را به عنوان جانشین خویش اعلام و این امر زمینه بروز برخی اختلافات را بین ایشان فراهم کرد. منطقه بلوچستان افراد ثروتمند بسیاری را در خود جای داده بود. یکی از این افراد شخصی به نام گوهر^{۲۲} بود. وی زنی خوش‌سینما و ثروتمند، دارای احشام فراوان و کوچ‌نشین بود که ابتدا، در جلگه بمپور زندگی می‌کرد؛ اما مدتی بعد به منطقه تحت حاکمیت قبیله لاشار کوچ کرد. میرگوهرام لاشاری با دیدن گوهر دل‌باخته‌اش شد و از

وی درخواست ازدواج کرد. گوهر به درخواست گوهرام پاسخ مثبت نداد و به همین دلیل از آنجا که پیش‌بینی می‌کرد عدم موافقت وی با درخواست گوهرام نتایج ناگواری در پی خواهد داشت، از آنجا نیز مهاجرت کرد و به منطقه سببی در بلوچستان شرقی رفت تا در حمایت میرچاکر قرار گیرد.

در همین هنگام، میررهان^{۲۳} رند^{۲۴}، خواهرزاده چاکر و رامین پسر گوهرام، هردو دلباخته دختر پینه‌دوزی می‌شوند؛ لیکن برای پرهیز از بروز اختلاف مسابقه اسب دوانی ترتیب می‌دهند تا در صورت برنده شدن هر کدام از آن دو نفر، فرد برنده با دختر پینه‌دوز ازدواج کند. پس از اتمام مسابقه با اینکه هردو هم‌زمان به خط پایان رسیدند، داوران رند رهان را به عنوان برنده اعلام کردند. این امر سبب رنجش خاطر رامین شد. لذا، مآوقع را برای پدرش بازگو کرد. با شنیدن ماجرا گوهرام خشمگین شد و به منظور گرفتن انتقام از قبیله لاشار، به عده‌ای دستور می‌دهد تا به شتران گوهر - که کینه او را نیز در دل داشت و از میرچاکر درخواست میارجلی^{۲۵} (پناهندگی) در برابر گوهرام کرده بود - دست‌برد بزنند و آن‌ها را سرقت و زخمی کنند. با رسیدن چنین خبری به میرچاکر او نیز آشفته‌خاطر شد و برای دادن پاسخی مناسب به عمل ناشایست لاشاری‌ها، از یاران خود می‌خواهد به جنگ با آن‌ها بروند. در این میان کسی موفق نشد در تصمیمی که میرچاکر گرفته بود او را منصرف کند^{۲۶}. از این رو در دره گاجان بین رندان و لاشاریان جنگی در می‌گیرد و بسیاری از نزدیکان و افراد شجاع میرچاکر کشته می‌شوند و به این ترتیب پیروزی از آن گوهرام می‌شود (Dames, 1922: 1-17).

۷. مفاهیم و مقولات معنایی حماسه‌ها

در این بخش و در ادامه، توضیحات اجمالی راجع به حماسه‌های مورد مطالعه - که به طور اختصار در باب آن‌ها توضیحاتی ارائه شد - به مفاهیم و مقولات معنایی‌ای خواهیم پرداخت که از بررسی مجموع حماسه‌های بررسی‌شده آن‌ها را استخراج و طبقه‌بندی کرده‌ایم. لذا، برای کسب فهمی جامع‌تر از فرایند انجام‌شده ابتدا، جدولی از مهم‌ترین نقاط عطف این فرایند ارائه می‌کنیم و در ادامه، به طور جداگانه به توضیح هر کدام از آن‌ها خواهیم پرداخت.

جدول ۱: مصادیق، مفاهیم و مقولات اصلی حماسه‌های قوم بلوچ راجع به زن

ردیف	مصادیق	مفاهیم	مقوله	تم کلی
۱	(الهی) گوهر، با آشوب‌هایی که به- بار آورد، آتش بگیرد! و در کوه- های سخت‌گذر و دره‌های ژرف گرفتار گردد! (زیرا) قوم و قبیله را به نابودی کشید (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۵۸ - ۱۶۱). (برگرفته‌شده از حماسه جنگ نلی)	به‌دلیل جنگ‌هایی که به‌بار می‌آورد، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد. همچنین، به- دلیل جنگ‌ها و ناکامی‌هایی که برای افراد مختلف در پی دارد، سبب می‌شود ایشان مورد شتمات بسیار قرارگیرند.	زحمه زنده صلح و روابط پایداری سران قدرت	دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان
۲	[بانو گوهر] افرادش را صدا زد/ تا فرش رنگارنگی را آوردند و/ آن را برای نشستن میرچاکر، پهن کردند/ به او گوشت نان و گندم دادند./ بانو از خانه- اش بیرون آمد و/ چند تن از دوستان و همراهان خود را برداشت/ و برای خوش‌آمد میرچاکر، به‌سوی او رفت/ «خوش‌آمدی ای پهلوان نام‌آور/	همواره به‌وسیله زیورآلات و لباس‌های گران‌قیمت، آراسته است. ثروتمند بوده و دارای جاه، مقام و منزلت است. به- دلیل داشتن قدرت و ثروت، دارای قدرت عمل بسیار است. به‌دلیل داشتن ثروت و اموال بسیار و منفعتی که برای حاکمان منطقه دارد، بسیار مهم و مورد توجه است. همچون پادشاهان یا حاکمان مورد مراجعه افراد مهم از جمله حاکمان منطقه است؛ پس از هر جنگی بخشی از غنایم به زنان داده می‌شود؛ گاهی آنقدر مهم	قدرت‌مند، ثروتمند و دارای جاه و مقام	دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان

		رئیس قبیله رند، میرچاکر! (ملا کمالان، ۱۳۸۲). (برگرفته شده از حماسه جنگ نلی)	بوده و در رده بزرگان حکومتی قرار می گیرد که نبودش برای همگان مصیبتی بزرگ قلمداد می شود.	
۳	زیر، بهشت و باتلاق	به گمانم تأویل خواب من این گونه است: [و بر اثر آن] خاطر آشفته ام در اندیشه است / می - دانم که چاکر پسر شبهک است [که حمله می کند] / زمان وفا کردن به پیمان و قولش فرا رسیده - است / با سپاهیان پادشاه سر می رسد / که مانند موج های دریا سهمگین هستند / و مانند زهر هلاهل کشنده اند / [...] می بینم که تو راه و چاره ای نداری / [بهتر است] که رزمگاهی را در گوشه ای و کناری آماده کنی / زنان و کودکان را بر قلعه کوهی ببر / و مال و دارایی و چارپایان را آن سوی گردنه	برای حفظ صلح در منطقه، سیاست صلح و سازش را در پیش می گیرد و از بیان حقایق جلوگیری می کند. در مقام مشاوره دوراندیش است که برای نجات خانواده و قومش از دست مهاجمان به فکر راه چاره است. هوشیارتر از دیگر افراد قبیله بوده است و با بینشی که دارد پیش از آنکه اتفاقی رخ دهد وقوع خطر را پیش - بینی می کند. چاره اندیش و یاور همراهان خویش بوده و درصد جبران خسارات واردآمده بر ایشان بر می آید.	دارای ارزش ها، موقعیت ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان

			بگذار [تا در امان باشند] (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۲۲ - ۲۲۳). (برگرفته‌شده از حماسه جنگ نلی)	
دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به‌نسبت یکسان با مردان	دلیلی، شخصی و سبزه‌چو	مشوق و محرک مردان در یاری رساندن به جنگجویان در رزم با دشمن است. گاه با تمام آراستگی‌ای که با لباس‌های فاخر و جواهرات گران‌قیمت دارد، پا در میدان نبرد می‌گذارد، پایه‌پای همسر و پسران خویش در میدان جنگ پایمردی می‌کند و مقدمات شکست دشمن را فراهم می‌آورد. بزرگ‌نامی و گران‌مایگی خویش را در دلاوری و کشته شدن مردان خانواده و خویشاوند خود در جنگ می‌داند. مردان ترس‌خوی را حقیر می‌شمرد و آن‌ها را لایق ماندن در مکان‌های کوچک و به دور از جلال و شکوه شاهانه می‌داند. با وجود اینکه بیشتر زنان خود را می‌آرایند و محفل اصلی آن‌ها در منزل است؛ اما مردانی را که دل- مشغول چنین لذاتی هستند پست و بی‌ارزش می‌شمارد. پرورش‌دهنده مردان دلیر و	من اگر زنم، [نه مانند دیگر زنانم] از زن تو برترم / زن به کسی می‌گویند که در خانه‌ها می‌نشیند / به آرایش خود مشغول است، موهای خود را می- آراید و با شوهران خود خلوت می‌کند / من این‌گونه زنان را در مجلس و همراهی خود راه نمی‌دهم (همان، ۲۷۸ - ۲۸۱). (برگرفته‌شده از حماسه بانری و فتح دهلی)	۴

		شجاع در دامان خویش است.		
دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان	تیماردار و سکین دهنده تالام	تیماردار و همدم ناخوشی‌ها و دردهای عمیق مردان است. موجودی قدسی است که محل رجوع اطرافیان خویش از جمله مردان است. همواره جور مصیبت‌هایی که پس از کشته شدن مردانشان بر ایشان پدیدار می‌شود، را باید به تنهایی تحمل کنند.	مادر و خواهرانم با دستان پر از انگوی خود/ لحاف و بالش و قالی‌ها را پهن کردند/ تن پر زخم من غرق در خون و خونابه بود/ همچون زمین خشکی بود که از دل آن چشمه‌ای می- جوشد/ داروها و مرهم‌هایی بر روی زخم‌هایم قرار دادند» (زراعتی، ۱۳۹۷). (برگرفته‌شده از حماسهٔ الله و گراناز)	۵

۶	ای گراناز، [برای من اکنون] کنده درخت گز، از تو بهتر است/ کنده- هایی که آن‌ها را سیلاب رودخانه از مکان‌های دور می- آورد/ [...] [آن چوب‌ها و همیزها] درطول شب‌ها تا صبح بر بالین تن پر درد من می- سوزند/ و مانند چراغ روشنایی برای من نورافشانی می- کنند (یادگاری، ۱۳۹۴: ۲۲۵). (برگرفته‌شده از حماسه‌ی الله و گراناز)	گاهی نسبت به معشوق خویش بی‌وفا می‌شود و به- دلیل بی‌مهری‌هایی که بر وی روا می‌دارد شأن و منزلت خویش را نزد او از دست می‌دهد و رانده می‌شود.	برهم‌زننده روابط خانوادگی با انجام قتل‌های نادرست	دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان
---	---	--	---	---

در ادامه، برای فهم صحیح‌تر مفاهیم و مقولاتی که در جدول شماره ۱ آمده است، به تفکیک به تفسیر هر کدام از آن‌ها خواهیم پرداخت:

۸. برهم‌زننده صلح و روابط پایدار سران قدرت

همان‌طور که در صفحات نخست این مقاله آمد، با اندکی تأمل در میان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی که از دیرباز در جوامع انسانی موجود بوده است، عمدتاً می‌توان به تفکری مبنی بر عدم قدرت و تأثیرگذاری قابل‌توجه زنان در خانواده و اجتماعات مختلف دست یافت. این در حالی است که طی مطالعاتی که روی متون حماسی رایج در میان مردم بلوچ انجام شد، به نتایجی که می‌تواند به‌نوعی ناقض تفکراتی از این - دست باشد، دست یافته‌ایم. درواقع متون مورد مطالعه به ما نشان می‌دهد که قدرت

زنان در جامعه بلوچستان پدیده‌ای وابسته به متغیرهای متعدد است، از این رو نمی‌توان ادعا کرد پدرسالاری و نیز تقسیمات متعددی که در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و خانوادگی میان زنان و مردان حاصل شده است، در مقام عاملی است که موجب انقیاد زنان بلوچ و محدود شدن قدرت عمل آن‌ها می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

ازجمله مهم‌ترین حماسه‌های رایج در بلوچستان «حماسه جنگ نلی» است. با نظری بر این حماسه و رخدادهای مهمی که در آن اتفاق می‌افتد، ملاحظه می‌کنیم که تا حدودی سرمنشأ اولیه و نیز بعدی تمام رویدادهای تعیین‌کننده حماسه در ارتباط با زنی به نام «گوهر» قرار می‌گیرد. وی به دلیل برخی ناآرامی‌هایی که ایجاد می‌کند، نشان می‌دهد که میزان قدرت و عاملیت زنان در اجتماع و مناسبات مهم سیاسی حکام به شدت چشمگیر است، به نحوی که بسیاری از روابط مرسوم را به چالش می‌کشاند، به تبع این امر هم خود او در شرایط نوظهور [ناخوشایندی] قرار می‌گیرد که خالق آن است و هم برخی افراد مهم، درگیر چنین شرایطی می‌شوند. چنین موقعیتی چنان مهم و تأثیرگذار است که در جایی از حماسه جنگ نلی راجع به وی (گوهر) این چنین عنوان می‌شود:

«گوهر آس گرات گون هران/ گار بات مان گره آپدران/ راج نئی داتگ ات گپچران
G□har □s ger□t g□□ herr□n/ g□r b□t m□n gar o □pderr□n/ r□j i d□tag
at gap□err□n
(الهی) گوهر، با آشوب‌هایی که به بار آورد، آتش بگیرد! و در کوه‌های سخت‌گذر
و دره‌های ژرف گرفتار گردد! (زیرا) قوم و قبیله را به نابودی کشید» (جهان‌دیده،
۱۳۹۰: ۱۵۸ - ۱۶۱).

از این رو ملاحظه می‌کنیم که در موضع قدرت قرار داشتن و یا با انقیاد بودن زنان در جامعه بلوچستان موضوعی نسبی است که بر اساس متغیرهای متعددی، ازجمله ثروت ایشان یا ذاتی که به آن تعلق دارند، می‌توان درباره آن سخن گفت. کما اینکه جان استوارت میل، نظریه‌پرداز لیبرال راجع به انقیاد زنان معتقد است: طبیعت اساساً ساخته اجتماع است و با اینکه قائل به تفاوت طبیعت‌ها بود؛ اما طبیعت کنونی زنان را تصنعی می‌داند؛ چون زن در اجتماعی بارآمده که همه نهادها، آن را به سمت خاصی هدایت می‌کند (میل، ۱۳۸۵: ۶۵). این در حالی است که تمامی گرایش‌های فمینیستی،

به امکان پدید آمدن نوعی آگاهی زنانه مشترک و دنیایی بهتر برای زندگی همگان ایمان داشتند و درواقع، آن را به نفع تمام اعضای جامعه می‌دانستند (لگیت، ۱۳۹۱: ۲۳۵). در حماسه جنگ نلی نیز ملاحظه می‌کنیم گوهر به دلیل داشتن ثروت بسیار، دارای احشام فراوان است و گویا همین عامل سبب شده تا از خدمه و پیروان زیادی بهره‌مند باشد. لذا، در نتیجه دارا بودن چنین کیفیاتی در موقعیتی قرار می‌گیرد که دارای عاملیت زنانه بوده است و اتفاقات بسیاری (جنگ‌های سی‌ساله بین قبایل رند و لشار) را در جامعه خویش رقم می‌زند. به این صورت زن را در جایگاهی می‌یابیم که به چنان سطحی از قدرت و تعیین‌کنندگی دست می‌یابد که به‌طور مستقیم و بی‌واسطه سبب تغییر بسیاری از مناسبات سیاسی حکام و از بین رفتن صلح میان آن‌ها می‌شود.

۹. قدرتمند، ثروتمند و دارای جاه و مقام

در بیشتر روایاتی که در حماسه‌های بلوچی مطالعه شد، زنان به‌گونه‌ای ترسیم شده‌اند که دارای ثروت، قدرت و منزلت ویژه‌ای هستند. درحقیقت، تصویری که ارائه می‌شود عموماً منحصر به زنان طبقات بالای جامعه بلوچستان است؛ زیرا روایت‌های حماسی بلوچ بیشتر شرح رخدادهایی است که در بین افراد دارای شأن و منزلت والا اتفاق افتاده است. ثروت و منزلت زنان این طبقات به روشنی در آراستگی ظاهری‌شان به‌وسیله زیورآلات و لباس‌های گران‌قیمت که بر تن می‌کنند، خود را می‌نمایاند. گاه ثروت و قدرت زنان به‌قدری فزونی می‌گیرد که سبب می‌شود به دلیل منافعی که برای حکام و یا اجتماع خویش دارد، مورد عنایت خاصی قرار گیرند و محل رجوع افراد مهمی همچون حاکمان منطقه باشد. افزون بر این همواره بخشی از غنایم جنگی به زنان جنگجویان (مادر، همسر و خواهران آن‌ها) تعلق می‌گرفت. نقل قولی از شارل فوریه تأییدی بر کلیت این امر است: وی معتقد است «بهترین ملت همان است که برای زنان بیشترین مقدار آزادی را قائل می‌شود [...] گسترش امتیازات زنان، اصل کلی پیشرفت اجتماعی است» (فوریه، ۱۸۰۸ به نقل از لگیت، ۱۳۹۱: ۲۴۹). به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم، میزان کنشگری زنان بلوچ تا جایی است که افرادی همچون «بانری» - که در حماسه بانری و فتح دهلی ذکر آن رفت - در رده بزرگان حکومتی قرار می‌گیرند و نبود وی

برای همگان مصیبتی بزرگ قلمداد می‌شود. یکی از راویان حماسه جنگ نلی، ملا کمالان در جایی این چنین نقل می‌کند:

«هلکاء توار پر کرتگ/ پلین پتر اش آورتگ/ میرین چاکری چیر گپتگ/ گوشتء گله اش وارپتگ/ بی بی چه گسء پادآتکگ/ بری دزگهار ئی زرتگ/ دیم په چاکرء وش اتکء:»/ وش اتکی یلین ناماور/ رندانی کماش میرچاکر!»

Halk e taw r per kortag/ poll pattar eš wortag/ mir n kar ay
r geptag/ gšt o gallah eš wrntag/ bibi a ges a p d atkag/
borr dazgoh r i zortag/ d m pa kar e waššatk a/ waššatkay yal n
m war/ rend ni kam š mir kar.

[گوهر] افرادش را صدا زد/ تا زیرانداز رنگارنگی را بیاورند/ آن را، برای نشستن میرچاکر، پهن کردند/ از او با گوشت و نان گندم پذیرایی کردند/ بانو [گوهر] از خانه- اش بیرون آمد و/ چند تن از دوستان و همراهان خود را برداشت/ و برای خوش- آمدگویی میرچاکر روانه شد/ «خوش آمدی ای پهلوان نام آور/ ای بزرگ قبیله رند، میرچاکر! (ملا کمالان، ۱۳۸۲).

همچنین، یکی از مصاحبه‌شوندگان، در بخشی از حماسه بانری و فتح دهلی این- گونه می‌گوید:

«چو مرادارین چاکرء گوشتگ/ هنجو هیرانء گمزدی نشتگ/ من روان سببء ردین کلان/ شاریء کیت گون دزگهارکان/ گپت منی ملء سریمگین واگء/ اولی جست بانریگیگانت/ او منی رندء بارگین بوران/ من کجام ٲولء دپ دیان دروگان».

ma d r n kar a gwaštag/ han hayr n o gamzadi neštag/
man raw n sibi ye red n koll n/ šari ya kayt g dazgoh rakk n/
gipt mani mall e srimog w g a/ awwali jost b narigayg ent/ mani
rend o b rag b r n/ man koj m awl a dap day dr g n

زمانی که چاکر دلیر و غیرتمند این گونه گفت:/ در حالی که با ناراحتی و حالتی غم- زده نشسته بود/ اگر من به شهر سببی -با خانه‌های مرتبی که دارد- برگردم/ [بانو] شاری با دوستانش به استقبال من خواهند آمد/ و افسار رنگین اسب مرا خواهد گرفت/ نخستین پرسش وی از بانو بانری خواهد بود/ ای سواران رند من که دارای اسب‌های بلندقامت هستید/ [اگر او کشته شود] من چه پاسخی بدهم و چه سخن ناراستی را بر زبان بیاورم؟ (زراعتی، ۱۳۹۷).

با توجه به مثال‌هایی که ذکر شد، می‌توان به این موضوع پی برد که شرایطی که زنان حماسه‌های قوم بلوچ در آن قرار گرفته‌اند، با بسیاری از رویکردهای نظریه‌پردازان فمینیسم سوسیالیست همچون زارتسکی^{۲۷} قابل تفسیر است. او عقیده دارد در تحلیل نظام‌های حاکم بر شرایط زنان، علاوه بر در نظر داشتن جنس و طبقه اجتماعی آن‌ها باید به مباحثی چون نژاد، جنس، قومیت، سن، ترجیحات جنسی و مکان نیز توجه کرد (Zaretsky, 1976: 13-22). زنانی هم که در قالب حماسه‌ها در بلوچستان به تصویر درآمده‌اند، در جامعه‌ای زیست دارند که با ایده‌های بینادینی که در این نحله فمینیستی مورد توجه است، می‌توانند خوانش شوند. درواقع، آن‌ها به دلیل اینکه دارای مختصات متنوعی که عموماً به ذات (نژاد) برتر، طبقه اجتماعی بالا، زندگی در کانون‌های قدرت و نیز قرار داشتن در دوره سنی بزرگسالی و یا میان‌سالی ارتباط می‌یابد، هستند، از ثروت یا تنظیمات اجتماعی برابری با مردان بهره‌مند شده‌اند. بنابراین، آن نوع نابرابری که حاصل توزیع نابرابر ثروت و امکانات مادی بین این دو جنس است، برقرار نبوده است. از این رو حضور و تحمیل روابط سلطه بر زنان طبقات بالای بلوچ به آن معنا که ممکن است زنان دیگر درگیر آن باشند، به چشم نمی‌خورد.

۱۰. زیرک، باهوش و باتدبیر

در حماسه‌هایی که بر آن مطالعه صورت گرفته است - خلاف بسیاری از عقایدی که وجهه‌ای منفی از زنان به نمایش می‌گذارد - به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به ستایش زنان پرداخته شده است؛ از جمله مهم‌ترین صفاتی که در ارتباط با زنان بلوچستان به کار رفته است، با حسن تدبیر ایشان ارتباط می‌یابد. به عبارت بهتر، طی واکاوی‌هایی که بر متون حماسی بلوچی انجام شد، به‌طور کلی زنان به‌گونه‌ای مصور شده‌اند که برای حفظ و برقرار ماندن صلح در منطقه بلوچستان، سیاست صلح و سازش را در پیش گرفته‌اند و با امتناع از بیان حقایق، درصدد پیش‌گیری از وقوع هر نوع تنش و جنگ است. افزون بر این، به دلیل خیرخواهی و دوراندیشی که دارد، در مقام مشاوره آگاه عمل کرده است و برای حفظ خانواده و قومش از دست مهاجمان علاوه بر اینکه وقوع هرگونه خطر احتمالی را پیش‌بینی می‌کند، نیز به فکر راه چاره است. همچنین، در

موقعی که خسروانی به همراهان و یارانش حادث می‌شود، چاره‌اندیش بوده است و در پی جبران خسارات واردآمده بر ایشان برمی‌آید. لذا، در اینجا برای شفاف شدن بیشتر مطلب قسمتی از گفت‌وگوی گوهرام و مادرش در حماسه جنگ نلی را ذکر می‌کنیم:

«وابء مئی گمان هنگوش‌انت/ موجین هاتراون اندیش‌انت/ زنان چاکرء شیهک-
انت/ کولء وادهئی گئیگ‌انت/ کیت گون بادشاهی پوجان/ لهرانت چو زرانی موجان/
هنگو کاتلان زهرینان/ [...] گندان که ترا نیست راهی/ کر کن تو بچار جنگجاهی/ لچء
برزترین گتی بر/ مالء کں گء آپشت کن

W□b a may gom□□ han□□š at/ mawj□n h□ter □□ and□š at/ z□n□□
□□kar e šayhakk e□t/ kawl o w□dah I go□□ing e□t/ kayt g□□
b□deš□hi pawj□□/ lah□ ent □o zer□ni mawj□□/ han□□ k□tel□n
zahr□n□□/ gend□□ ke tar□ n□st r□h□/ ker kan taw be□□r jangj□h□/
lajj a borzter□□ ga□□□ bar/ m□l a ka□□eg e □pošt kan

به گمانم تأویل خواب من این‌گونه است: [و بر اثر آن] خاطر آشفته‌ام در اندیشه است/ می‌دانم که چاکر پسر شیهک است [که حمله می‌کند]/ زمان وفا کردن به پیمان و قولش فرا رسیده است/ با سپاهیان پادشاه سر می‌رسد/ که مانند موج‌های دریا سهمگین هستند/ و مانند زهر هلاهل کشنده‌اند/ [...] می‌بینم که تو راه و چاره‌ای نداری/ [بهتر است] که رزمگاهی را در گوشه‌ای و کناری آماده کنی/ زنان و کودکان را بر قلء کوهی ببر/ و مال و دارایی و چارپایان را آن سوی گردنه بگذار [تا در امان باشند] «(جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۲۲-۲۲۳).

از این رو به‌روشنی می‌توان ملاحظه کرد که خلاف بسیاری از نظریاتی که مردان را دارای قوه تفکر و خلاقیت می‌دانند و زنان را موجوداتی در نظر می‌گیرند که منفعل بودند و دارای قدرت تعقل مستقل نیستند (مور، ۱۳۸۹). متون حماسی بلوچ نشان می‌دهد که زنان [طبقات بالای] این قوم نه تنها دارای قدرت تفکر مستقل هستند؛ بلکه قوه تدبیر و تعقل آن‌ها بر دیگران - به‌ویژه مردان - پیشی می‌گیرد و درحقیقت، گاه دارای تفکر برتر می‌شوند. این امر به‌نوعی با نظریات فمینیست‌های لیبرالی چون آلسیون جاگر همسو است؛ درواقع، جاگر^{۲۸} (۱۹۸۳) در کتاب سیاست فمینیستی و طبیعت/انسان باور دارد که اندیشه سیاسی لیبرال، انسان را به این دلیل انسان می‌پندارد که دارای قوه تعقل است. وی معتقد است ماهیت زنان و مردان واحد بوده و تفاوت-

های اندک جنسی صوری است. از این رو، زنان دارای قدرت تفکر و عمل برابر با مردان بوده‌اند و عمده تفاوت‌هایی که وجود دارد ناشی از تربیت و جامعه‌پذیری هر کدام از جنس‌ها با نقش‌هایی است که برای ایشان تعریف شده است (Jaggar, 1983). بدین ترتیب ایجاد قطب‌بندی‌هایی راجع به دو جنس زن و مرد چه در سطح فرهنگ عامه و چه در سطح جوامع انسانی مبنی بر اینکه نشان دهد فرهنگ والا و برتر متعلق به مردان بوده است و فرهنگ پست‌تر به قلمرو زنانه ارتباط می‌یابد (Ortner, 1996a)، در این متون (حماسه‌های بلوچستان) چندان محل اعتنا نبوده است و به‌نوعی نقض می‌شود.

۱۱. دلیر، شجاع و ستیزه‌جو

ازجمله قابل‌توجه‌ترین مضامینی که در حماسه‌های بلوچی در وصف زنان آمده است، به مختصات ارتباطی می‌یابد که در مجموع گویای دلیری، شجاعت و گاهی رشادت‌ها و پایداری‌های آن‌ها در جنگ است. درحقیقت، زنانی که در حماسه‌های قوم بلوچ از آن‌ها سخن می‌رود، افرادی هستند که مردانی شجاع و دلیر را در دامان خویش می‌پرورند و آن‌دسته از مردانی را که دل‌مشغول زیبایی‌های زنانه هستند، نکوهش می‌کنند. چنین زنانی مشوق و محرک مردان در یاری رساندن به جنگجویان در رزم با دشمن برای دفاع از موطن و بزرگی خویش هستند. زنان حماسه‌های بلوچی نه تنها مردان ترس‌خوی را حقیر می‌شمردند و آن‌ها را لایق جلال و شکوه شاهانه نمی‌دانند؛ بلکه آنجا که ضرورت ایجاب می‌کند، با تمام آراستگی زنانه‌ای که به‌وسیله لباس‌های فاخر و جواهرات گران‌قیمت دارد، پا در میدان نبرد می‌گذارند. پابه‌پای همسر و فرزندان (پسران) خویش در جنگ ایستادگی می‌کنند و مقدمات شکست دشمن را فراهم می‌نمایند. به سخن بهتر، زن در حماسه‌های بلوچی، فردی است که بزرگ‌نامی و گران‌مایگی را در دلاوری و کشته شدن در راه مردم و سرزمین خویش می‌داند. برای مثال، در بخشی از حماسه بانری و فتح دهلی این‌چنین می‌خوانیم:

«اگ جنینی‌یان تئی جنء هزمان/ جن هماینت که میتگان نندانت/ پنے مزوانکء
مہپران رندانت/ گون وتی مردان دزگلائیشان/ من جنینء په مجلسء نیلان

Ag jan□n□ y□□ tai jan e hazm□n/ jan ham□ yant ke m□tag□n
nendant/ pann o mozw□nk o mahpar□n randant/ g□□ wati
mard□□ dazgol□□š ant/ man jan□n a pa majles a nayl□n

من اگر زنم، [نه مانند دیگر زنانم] از زن تو برترم/ زن به کسی می‌گویند که در خانه‌ها می‌نشیند/ به آرایش خود مشغول است، موهای خود را می‌آراید و با شوهران خود خلوت می‌کند/ من این‌گونه زنان را در مجلس و همراهی خود راه نمی‌دهم» (همان، ۲۷۸ - ۲۸۱).

بخش‌هایی که در اینجا آمد، در تأیید رهیافتی قرار می‌گیرد که النور لیکاک (1982 a)، در نوشته‌های خویش بیان می‌کند. لیکاک معتقد است تا پیش از آنکه مجموع اتفاقاتی که سبب ظهور مدرنیسم و پسامدرنیسم شده است، رخ دهد. قریب به اتفاق جوامع دارای روابطی برابر و مساوات‌طلبانه میان دو جنس زن و مرد بوده‌اند. در حماسه‌های بلوچی که مورد مذاقه قرار گرفت نیز ملاحظه می‌کنیم که آن نوع تفکیکی که میان کار زنان و مردان که در برخی جوامع کنونی وجود دارد و بیشتر کارهای خانگی را به زنان اختصاص می‌دهد و کارهایی که در بیرون از خانه و در اجتماع صورت می‌پذیرد، متعلق به مردان دانسته می‌شود - چندان مرسوم نبوده و مرزهای دقیقی میان آن‌ها ترسیم نشده است. حتی فرایند بر هم خوردن مرزها تا جایی ادامه می‌یابد که در حماسه بانری و فتح دهلی، بانویی ثروتمند و دارای جاه و مقام که قادر به روانه کردن مردان و سپاهیان قبیله به میدان رزم است، شخصاً با دیگر جنگجویان راهی میدان جنگ و نبرد تن‌به‌تن با سپاه مقابل می‌شود. اینجاست که شاهد بر هم خوردن برخی معادلات مرسوم و تصورات قالبی هستیم که راجع به روابط اجتماعی زنان و مردان در جامعه بلوچ شایع است.

۱۲. تیماردار و تسکین‌دهنده آلام

زن بلوچ علاوه بر اینکه به عنوان فردی معرفی می‌شود که شجاع و دلیر است و خارج از خانه و همراه با مردان به کارهای سخت (همچون نبرد با دشمنان) می‌پردازد؛ اما در عین حال وجهه‌ای دیگر نیز از خود به نمایش می‌گذارد؛ چهره‌ای که ظرافت، لطافت و حفاظت‌گری او از دیگران را نشان می‌دهد. زنان حماسه‌های بلوچی درواقع، تیماردار و

همدم غم‌ها، ناخوشی‌ها و دردهای عمیق مردان هستند. وی فردی قدسی است که هر زمان بر افراد قبیله و خانواده سختی‌ای پدیدار می‌شود، به او رجوع می‌کند تا با اندیشه و سخن خویش حامی و بانی عزت و قدرت افراد و همچنین، نیاکانشان شود. برای مثال، در حماسه‌ی الله و گراناز آنجا که الله پس از طی دوره‌ی نقاقت و شکست دشمنان می‌خواهد پاسخ سخنان طعنه‌دار گراناز را بدهد، در جایی چنین می‌گوید:

«مات گهاران گون سنگهی دستان/ بوپء بالشتء گالیان شپتان/ هونء ریم هوریگء هوارئء/ چون تلارانی چمگء جوء/ [...] رتگگانت کرناء برالکاهان.

m□t goh□r□n g□□ sangahi dast□n/ b□p o b□lešt o g□liy□n šept□□/
h□n o r□m h□r□g o haw□ri ya/ □□□ tal□r□ni □ammag o j□w a/
retkag ant korn□ o ba□□lk□h□n

مادر و خواهرانم با دستان پر از النگوی خود/ لحاف و بالش و قالی‌ها را پهن کردند/ تن پرزخم من غرق در خون و خونابه بود/ و همچون زمین خشکی بود که از دل آن چشمه‌ای می‌جوشد/ (آن‌ها) داروها و مرهم‌هایی بر روی زخم‌هایم قرار دادند» (زراعتی، ۱۳۹۷).

علاوه بر این، در حماسه‌ی میرکمبر، پیش از آنکه کمبر راهی میدان جنگ و کشته شود، به دیدار مادرش می‌رود. در آنجا بین آن‌ها گفت‌وگویی شکل می‌گیرد که می‌توان به نقش ویژه‌ی یک زن (مادر کمبر) در حمایتگری و انگیزه‌بخشی افراد برای وقوع حوادث مهم پی‌برد. بخش‌هایی از آن را در ادامه می‌خوانیم:

«ماتی منی مات مکهین/ هکان پهل کن که روان/ [...] بچیگ منی چمء چراگ/ کمبر منی زردء مراد/ شیرات پهل انت بچ منی/ [...] زهمء جنء نامء درآ/ نام مسترانی نوک بیت/ کبر پیروکء همبوءء بیت

M□ti mani mat makkah□□/ hakk□□ pahel kan ke raw□n/ ba□□ig mani
□amm o □er□g/ kambar mani zerd e mor□d/ šir et pahell ent ba□ mani/
zahm a jan o n□m a dar□/ n□m master□ni n□k bit/ kabr pirok e
homb□h a bit

ای مادر! مادر گرامی من/ حق شیرت را بهل کن که دارم می‌روم/ پسرَم؛ ای چشم و چراغَم/ کمبر! ای آرزوی قلبی من/ شیرم حلالیت باد ای پسرَم/ [...] شمشیر در دست بگیر و برای کسب نام بیرون بیا/ نام و یاد بزرگان و نیاکانت تازه می‌شود/ گور نیایت روشن می‌شود» (جهاندیده، ۱۳۹۰: ۵۵۶ - ۵۵۹).

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که چگونه یک زن در موقعیتی قدسی قرار می‌گیرد و علاوه بر اینکه سخن نیک او سبب تسکین خاطر افراد خانواده‌اش می‌شود، سبب افتخارات بعدی آن‌ها را نیز فراهم می‌کند.

با تمامی تفاسیر و تبیین‌هایی که در مقوله پیشین راجع به فراهم بودن شرایط اجتماعی مطلوب زنان بلوچ در سطح جامعه بلوچستان سخن رفت؛ لیکن در این بخش شاهد برخی جهان‌بینی‌ها و باورهای مرسوم درباره زنان هستیم.

زنان همچنان مسئول اصلی وظایف خانه، مراقبت از بدن کودکان، مردان و مراقبت روزمره مادی از خویشان اعضای خانواده - کودک و بزرگسال، مرد و زن، و در بیماری یا سلامت - هستند. از این رو، زندگی زنان، حول محور وظایف خانگی و مراقبتی متمرکز شده است (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۷۴ - ۲۷۵).

همان‌طور که جسی برنارد (1975) از شخصیت‌های مهم نظریه فمینیست لیبرال بر این باور است، که تمامی اموری که در این زمینه در حال رخ دادن بوده است و مورد پذیرش اجتماع قرار می‌گیرد در ذات زنان و مردان وجود نداشته است و به وسیله اجتماع ساخته و پرداخته شده‌اند؛ به نحوی که در نهایت، مردان را در موضع اقتدار و آزادی قرار داده است؛ اما زنان را تبدیل به عنصر وابسته و ثانوی می‌کند. در بخش‌هایی از حماسه‌های مورد مطالعه این پژوهش نیز می‌توان نظاره‌گر چنین روابط و انتظاراتی بود. درواقع، از زنان حماسه‌های بلوچی گاه انتظار می‌رود که احساسات حمایتی نشان دهند و نقش‌های مراقبتی همچون همسر، مادر و یا تیماردار (پرستار) را به عهده بگیرند. در نتیجه، این امر به میزانی که زندگی زنان بلوچ بر مراقبت از خانه و خانواده متمرکز می‌شود، تجربیاتشان حول دامنه‌ای از فعالیت‌های مشخص، جزئی و روزمره سازمان می‌یابد. به همین دلیل در بخش‌هایی از حماسه‌های این قوم مشاهده می‌کنیم که زندگی زنان به محل‌ها، زمان‌ها و روابط اجتماعی خاصی محدود شده است.

۱۳. برهم‌زننده روابط خانوادگی با انجام قضاوت‌های نادرست

حماسه‌هایی که در این نوشتار به آن توجه می‌شود، زن را در ابعاد بسیار متنوعی به تصویر کشیده است. گذشته از مواردی که به روابط اجتماعی و خانوادگی وی ارتباط می‌یابد، به جنبه‌هایی از روابط او با معشوقش نیز توجه می‌شود. روابطی که سرشار از

فرازونشیب و به‌همین دلیل گاه دوستانه و یا به سخنی عاشقانه بوده است و گاهی نیز به روابطی خصمانه می‌گراید. در روابطی که نوع خصمانه به‌خود می‌گیرد، نسبت به معشوق خویش بی‌وفا می‌شود و بر وی بی‌مهری روا می‌دارد. لذا، در پیش گرفتن چنین موضعی سبب می‌شود شأن و منزلت پیشین خویش را نزد او (معشوق) از دست می‌دهد و به‌این ترتیب رانده می‌شود.

«چه تو گراناز کنٹ گه‌انت گزی/ هارے چه دورین جاگهان کارانت/ [...] گور منء دردانء سچ‌انت پاسان/ چو چراگء روکانت ابر آسان»

□a taw gr□n□z ko□□ geh ant gazzi/ h□r e □a d□r□□ j□gah□n k□r ant/
gwar man o dard□na so□a□t p□s□n/ □□ □er□g a r□k e□t abor □s□n
«ای گراناز! تنه درختان گز از تو بهترند/ سیل آنها را از جاهای دور می‌آورد/ [...]»

این چوب‌ها می‌سوزند و تا پاسی از شب همدم من هستند/ آنها مانند چراغ، روشنایی می‌بخشند» (یادگاری، ۱۳۹۴: ۲۲۱ - ۲۲۵).

آنچه آمد بخشی از سخنان الله خطاب به گراناز (در حماسه الله و گراناز) است و در آن به روشنی می‌توان به مکدر شدن روابط بین آنها و گلایه‌مند بودن الله پی برد.

اگر به نشانه‌های زبانی به‌کار گرفته‌شده در مثال نقل‌شده و نیز تمامی مصراع‌های حماسه الله و گراناز (به‌ویژه آن بخش‌هایی که راوی از زبان الله روایت می‌کند) توجه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که بیشتر آنها بر معانی‌ای دلالت دارد که عنوان‌کننده هویت‌های جنستی دوشقی است (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۷۲ - ۲۷۷). این موضوع به‌نوعی در راستای بنیان‌های نظری کسانی چون گیل یتس است. درواقع، او به طرح این مسئله می‌پردازد که با وجود برخورداری زنان از طبیعت و ذات همسان با مردان، آنها در اجتماع دارای اختیارات و امتیازات یکسان با ایشان نبوده‌اند و به‌همین دلیل شاهد وجود قطب‌بندی‌هایی در زمینه‌های مختلف میان دو گروه جنسیتی هستیم (Yates, 1975). در حماسه‌های بلوچی هم، دو گونه جنسیتی رو در روی یکدیگر - یعنی زنان و مردان بلوچ و در اینجا به‌طور مشخص گراناز در برابر الله - با اینکه بازتاب‌دهنده بی‌کم‌وکاست واقعیت روابط دو جنس در جامعه بلوچستان نیستند و نیز سبب به‌وجود آمدن هویت‌ها و خودهای مانعة‌الجمع مردانگی و زنانگی نمی‌شوند؛ لکن تا حدودی نشان‌دهنده برخی تصورات و هنجارهای جنسیتی در اجتماع قوم بلوچ است. به این ترتیب، اگر برای مثال، در هویتی

به نام گراناز تعمق کنیم، مشاهده می‌کنیم که چنین هویت و بودن به‌طور کلی به‌منزله‌الگوی راهنمای رفتار و نیز به‌عنوان انگاره‌ای درباره‌ی یک معشوقه‌ی بلوچ ارائه می‌شود و در این انگاره وی را علاوه بر دارا بودن خصایص پسندیده همچون داشتن ثروت یا منزلت اجتماعی، به‌عنوان فردی ساده‌لوح همراه با قضاوت عجولانه و نادرست ترسیم می‌کنند. از این رو به سبب همین منش سبب بروز تنش و کدورت در روابط دوستانه و عاشقانه‌ی دیرین خویش می‌شود. لذا، ملاحظه می‌کنیم که بودن‌های جنسیتی همچون هویت گراناز به‌شدت تحت تأثیر موضع‌های اجتماعی مثبت - همچون ثروتمند بودن و داشتن اصالت - و منفی - مانند قضاوت عجولانه و ناصحیح - شکل می‌یابد.

۱۴. نتیجه

در نوشتار پیش روی پس از آنکه برخی توضیحات کلی درمورد دو مفهوم اصلی پژوهش، یعنی زن و حماسه ارائه شد، تلاش شد تا اهمیت پرداختن به این مفاهیم در ارتباط با یکدیگر در بستر جامعه‌ی بلوچستان نشان داده شود. این پرسمان مهم با تکیه بر بررسی برخی آثار موجود در قلمرو حماسه‌های قوم بلوچ دنبال شد. به‌همین منظور با توجه به بعضی متون و اسناد موجود در این حوزه، مشاهده‌ی ویدئوها و نیز استفاده از فایل‌های صوتی به‌جای مانده از افرادی که به‌نقل و بازخوانی این آثار پرداخته‌اند، در آثار حماسی بلوچستان به غور و تعمق پرداختیم تا در ادامه با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی سنتی آن‌ها را تبیین و تفسیر مردم‌شناختی کنیم.

از میان حماسه‌های مختلفی که در بین مردم بلوچ طی سالیان دراز رواج داشته و تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌است، چهار حماسه‌ی مهم انتخاب و محور اساسی این مطالعه را تشکیل داد. برای ایجاد فهم عمیق‌تر از حماسه‌های مورد نظر، ابتدا به ارائه‌ی توضیحاتی اجمالی از رخدادهای پیش‌آمده در هر کدام از آن‌ها پرداخته شد تا درک و دریافت تفسیرهای بعدی که در ارتباط با زنان صورت می‌گیرد، با سهولت بیشتری انجام شود. به این منظور نخست جدولی تنظیم و در آن به اختصار مهم‌ترین نقاط عطف فرایند تحقیق مشخص شد؛ نقاط عطفی همچون بررسی مصادیق مختلف، استخراج مفاهیم پایه‌ای تشکیل‌دهنده‌ی این مصادیق، مقولات کلی مستخرج از گروه‌های

مفهومی متعدد و نیز تم کلی‌ای که در پس تمامی این فرایندها نهفته‌است. در ادامه نیز به‌صورت جداگانه بر هرکدام از مقولات معنایی مستخرج، شرحی رفت تا سازوکار موجود در حماسه‌های بلوچی که در ارتباط با زنان عمل می‌نماید، نشان داده شود.

از رهگذر بررسی متون و اقوال، مهم‌ترین مقولاتی که به‌دست آمد بدین شرح بود: برهم‌زننده صلح و روابط پایدار سران قدرت؛ قدرتمند، ثروتمند و دارای جاه و مقام؛ زیرک، باهوش و باتدبیر؛ دلیر، شجاع و ستیزه‌جو؛ تیماردار و تسکین‌دهنده آلام و برهم‌زننده روابط خانوادگی با انجام قضاوت‌های نادرست. با نگاهی کوتاه بر مقولات بنیادی به‌دست آمده، در می‌یابیم که بیشتر آن‌ها بر معیارهایی تأکید می‌کنند که زنان بلوچ را در اجتماع و خانواده‌شان دارای صفاتی می‌دانند که نماینده موقعیت و جایگاه ویژه آن‌هاست. موقعیت‌هایی که زنان از آن بهره‌مند شده‌اند، سبب شده است آن نوع روابطی که سبب قرار گرفتن آن‌ها در روابطی نابرابر با مردان و در نتیجه انقیاد آن‌ها می‌شود، کم‌رنگ و یا به عبارتی زدوده شود. زنانی که در حماسه‌های بلوچ به تصویر در می‌آیند، بیشتر به خصایص پسندیده اجتماع مشحون گشته‌اند. آن‌ها افرادی هستند که قدرتمند و ثروتمند و دارای حسن تدبیر هستند. در برابر مصائب بردباری نشان می‌دهند و دلیرانه از سرزمین و قوم خویش به دفاع برمی‌خیزند. درحقیقت، جهان اجتماعی‌ای که زن بلوچ در آن زیست دارد - آن‌گونه که در بسیاری موارد تصور می‌رود - تبدیل به یک پدیده و سازه جنسیتی نشده است که در آن زنان در سلطه و در مراتبی بس پایین‌تر از مردان خویش باشند. احساسات، تمایلات، رفتارها، نقش‌های اجتماعی و نهادهایی که به او منتسب می‌شود، همگی نشان‌دهنده نوعی سازمان اجتماعی است که در ذات خود ایجادکننده نظامی نسبتاً برابر میان زنان و مردان قوم بلوچ است؛ اما در عین حال با تمامی امتیازات ویژه‌ای که اجتماع بلوچستان در حماسه‌های خویش نسبت به زنان قائل است، گاه صورت‌بندی این نظم کلی تا حدودی به هم می‌ریزد و به این ترتیب سیاستی در پیش می‌گیرد که زنان در موقعیت پایین‌تری قرار و مردان موضع سرآمدی به خود می‌گیرند؛ لیکن آن‌طور که از نتیجه بررسی‌ها بر می‌آید، هویت زن در جامعه بلوچ دارای ارزش‌ها، موقعیت، منافع و امتیازات ویژه و مشترک با مردان است.

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن بسیار مهم می‌نماید، این است که شرایط اجتماعی که ترسیم شد و زنانی که از قبل این شرایط به چنین مختصاتی دست یافته‌اند، عامه زنان این قوم (قوم بلوچ) نیستند. زنانی که در این پژوهش مطالعه شده‌اند و در نهایت به هم-ترازی آن‌ها با مردان در اجتماع بلوچستان دست یافتیم، عموماً به طبقات برتر جامعه متعلق‌اند؛ زیرا حماسه‌ها بیشتر به شرح رویدادهای مربوط به این طبقات می‌پردازد. لذا، با بررسی این ژانر از ادبیات عامه بلوچستان قادر به تعمیم یافته‌ها و تم اصلی مستخرج از آن‌ها درباره زنان به سایر حوزه‌های این بخش از فرهنگ نخواهیم بود؛ لیکن به هر روی با واکاوی این بخش هر چند کوچک از فرهنگ عامه بلوچستان موفق شدیم به برخی نتایج نائل شویم که برخی از قالب‌های ذهنی و فرهنگی موجود راجع به زن بلوچ را تا حدودی به چالش کشیده و تصویر زن بلوچ به عنوان فردی که منزوی و فاقد قدرت عمل را به کناری نهاده است و درحقیقت، روی دیگری از ایشان، یعنی دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسان با مردان را به نمایش گذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای ارجاع بیشتر ن.ک: الیاده، ۱۳۶۲؛ شمیسا، ۱۳۸۳؛ ستاری، ۱۳۸۵؛ میرصادقی، ۱۳۸۵.
۲. برای ارجاع بیشتر ن.ک: ربیعان، ۱۳۸۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱.
۳. پدیده‌ای است که در جامعه سلسله‌مراتبی بلوچستان معیار تعیین جایگاه و منزلت اقتصادی و به خصوص اجتماعی مردم شده است و مشابهت‌هایی با سیستم کاستی هند دارد. از این رو، «جوامعی نظیر جامعه بلوچ که طبقات آن‌ها از نوع کاست است، اساساً دارای ساختمان ویژه‌ای هستند. و طبعاً تمایزات به دلیل کاست‌های طبقاتی در این نوع جوامع بیشتر به چشم می‌خورد. خود عنوان کاست، صفات «لایتغیر بودن وضعیت طبقاتی» و «تمایزات حقوقی و انسانی» را یدک می‌کشد» (غراب، ۱۳۶۴: ۵۱).
۴. برای ارجاع بیشتر ن.ک: رضوانی، ۱۳۸۹.
۵. برای ارجاع بیشتر ن.ک: بیکر، ۱۳۸۶؛ حاجیلو، ۱۳۸۳.
۶. این نوشتار برگرفته از رساله دکتری نویسنده بوده و در آن به موارد بیشتری پرداخته شده است؛ لکن به دلیل محدودیت‌های قالب نوشتاری حاضر صرفاً چهار مورد از حماسه‌هایی که در بین مردم بلوچ رواج و اهمیت بیشتری دارد، مطالعه شده است.
۷. برای ارجاع بیشتر ن.ک: Glaser & Strauss, 1967; Geertz, 1973; Denzin, 1978; Dey, 1993.

8. Hammal
9. šayr
10. Bānārī
11. Gwahr□m (در زبان بلوچی برخی لغات با دو حرف صامت آغاز می‌شوند).
12. Bakkar
13. Mīr Kambar
14. Bent
15. Deh□□
16. Mal□r□□
17. Sad□□
18. Lall□h
19. Kalmat
20. Šayhak
21. N□dbandag
22. Gawhar
23. M□r Rohan
24. یا به‌روایت دیگر میرهان یا میران.
25. May□rjall□
- 26.
27. Zaretsky
28. Jaggar

منابع

- ارونسون، الیوت (۱۳۸۹). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه حسین شکرشکن. تهران: رشد.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه ثریا پاک‌نظر. تهران: کتابخانه فروردین.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی». پژوهش. د ۳. ش ۲. صص ۱۵ - ۴۴.
- برنارد، آلن (۱۳۹۴). *تاریخچه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. ترجمه محمدرضا ایروانی محمدآبادی. شهرام باسیتی و کرم‌الله جوانمرد. تهران: سخنوران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- بیکر، ترزال (۱۳۸۶). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*. تهران: نی.
- پالمرز، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- حاجیلو، حسین‌علی (۱۳۸۳). «معرفی روش‌های تحلیل داده‌های کیفی با تأکید بر روش تحلیل محتوا». *اطلاعرسانی آموزشی و پژوهشی*. د ۲. ش ۷ - ۸. صص ۵۵ - ۶۲.

- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در بلوچستان. تهران: معین.
- جبار‌ناصر، عظیم و رقیه کوهنورد (۱۳۹۶). «جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم». فرهنگ و ادبیات. د ۵. ش ۱۸. صص ۱۳۱ - ۱۵۲.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۷). حماسه: پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ربیعیان، محمدرضا (۱۳۸۱). «حماسه». فرهنگ‌نامه ادب فارسی. ج ۲. زیر نظر حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۵۳۳ - ۵۳۸.
- رضایی، حمید و ابراهیم ظاهری‌عبدوند (۱۳۹۲). «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری». زن در فرهنگ و هنر. د ۵. ش ۲. صص ۲۳۹ - ۲۶۰.
- رضوانی، روح‌الله (۱۳۸۹). «تحلیل محتوا». پژوهش. د ۲. ش ۱. صص ۱۳۷ - ۱۵۶.
- روزنبرگ، برنارد و لوئیس آلفرد کوزر (۱۳۹۳). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴). عشق صوفیانه. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۲). «طلیعه تئاتر بانوان». تئاتر. ش ۳۶. صص ۱۱ - ۲۲.
- _____ (۱۳۸۵). اسطوره و فرهنگ. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۵). سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: مرکز.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- شاد، فقیر (۲۰۰۸). میراث. کراچی: آکادمی آل بلوچستان.
- _____ (۲۰۱۶). هنر/نگ. کراچی: شفق پرینتینگ پرس کراچی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). با چراغ و آینه. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: فردوس.
- غلاسوند، فریا (۱۳۸۸). «نقش‌های جنسیتی». هویت و نقش‌های جنسیتی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری. صص ۲۲۱ - ۲۷۸.
- غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴). بلوچستان یادگار مطرود. تهران: کیهان.
- فرهنگی، علی‌اکبر و تزا میرفخرایی (۱۳۸۴). «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی». جامعه‌شناسی. د ۱. ش ۱. صص ۱۳۳ - ۱۷۹.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
- قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵). «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی-گرایی». *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*. د ۷. ش ۲۳. صص ۵۷ - ۸۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). *رویا، حماسه و اسطوره*. تهران: مرکز.
- گازرانی، ساقی (۱۳۹۷). *روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی*. ترجمه سیماسلطانی. تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- لگیت، مارلین (۱۳۹۱). *زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب*. ترجمه نیلوفر مهدیان. تهران: نی.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی بنیادین متاتئوری*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مور، جری دی (۱۳۸۹). *زندگی و اندیشه بزرگان انسان‌شناسی*. ترجمه هاشم آقابیک‌پوری و جعفر احمدی. تهران: جامعه‌شناسان.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۵). *انقیاد زنان*. ترجمه علاءالدین طباطبایی. تهران: هرمس.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۹). *مردم‌شناسی جنسیت*. تهران: افکار.
- همیلتون، پتر (۱۳۷۹). *تالکوت پارسونز*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- یادگاری، عبدالحسین (۱۳۹۴). *حماسه‌های مردم بلوچ*. تهران: افکار.
- Abel, T. (1999). "The Verstehende Sociology of Max Weber". *Max Weber's Critical Responses*. London: Routledge.
- Bernard, J. (1975). *Women, Wives, Mothers: Values and Options*. Chicago: Aldine.
- Dames, M. L. (1922). *A Text Book of Balochi Language*. Lahore: Punjab Government Publication.
- Denzin, N.K. (1978). *The Research Act in Sociology*. New York: McGraw-Hill.
- Dey, I. (1993). *Qualitative Data Analysis: A User Friendly Guide for Social Scientists*. London: Poutledge.
- Fourier, C. (1808). In *Women, the Family, and Freedom*. Ed. Bell and Offen, 41.
- Geertz, C. (1973). «Thick Description: toward an interpretative theory of culture». *The Interpretation of Cultures: selected Essays*. New York: Basic Books. Pp 1-32.
- Glaser, B. G. and Strauss, A. L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory*. Chicago: Aldine.

- Jaggar, A. M. (1983). *Feminist Politics and Human Nature*. Totowa, NJ: Rowman & Allanheld
- Kousaleos, N. (1999). «Feminist Theory and Folklore». *Folklore Forum*. 30: 1/2. Pp 19-34.
- Lapassade, G. (1991). *L'ethnosociologie*. Paris: Merdiens Klincksieck.
- Leacock, E. B. (1982a). «Marxism and Anthropology». *the Left Academy: Marxist Scholarship on American Campuses*. Pp: 242-276. New York: McGraw-Hill.
- Neuman, L. W. (2009). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. London: Pearson Education.
- Ortner, Sh. (1996a). «Is Feminism to Male as Nature Is to Culture?». *MakingGengre: The politics and Eritics of Culture*. Boston: Beacon. Pp: 21-42, 215-217.
- Shiach, M. (1999). *Feminism and Cultural Studies*. Oxford: Oxford University Press.
- Yates. G.G. (1975). What Women want. Cambridge. M A : Harvard University press.
- Zaretsky, E. (1976). *Capitalism, The Family & Personal Life*. New York: Harper & Row.

The Image of Woman in Baloch Epics¹

Atiyeh Azarshab¹ Asghar Asgari Khaneghah*² Ali Baseri³
Fariba Mireskandari⁴

1. PhD Candidate of Anthropology, Islamic Azad University, Tehran.
2. Professor of Anthropology, Islamic Azad University, Tehran
3. Assistant Professor of Anthropology, Islamic Azad University, Tehran.
4. Assistant Professor of Anthropology, Islamic Azad University, Tehran

Received: 17/06/2019

Accepted: 24/10/2019

Abstract

One of the most important sectors of each culture is folklore, which consists of different dimensions. The present study, focused on the culture and literature of the Baloch people, aims to recognize in what dimensions the Baloch women have been embodied in the Baloch epics; secondly, what position they have in the society and their family? Therefore, the main objective of this study is to identify and interpret the mechanism that in Baloch epics provides for a specific situation and status in relation to the Baloch women. To this aim, the qualitative and documentary methods of analysis were employed; in order to better interpret the obtained data, some feminist theories such as radical feminism, social feminism, and liberal feminism were used critically to find out whether the issues that are extracted from the data could be discussed through these frameworks. The results show that the images obtained imply some dimensions such as: adversative of peace and lasting relations between the powerful chiefs; power and wealth; intelligence; bravery, and militancy; a shelter against danger; and the adversative of the family relations by doing wrong judgments. In general, it was found that women who are mentioned in the Baloch epics have an equal value and status compared with men.

Keywords: Female Image, Ethnic Epics, Baloch Woman, Baloch Epics, Feminism.

¹ This article is extracted from Atiyeh Azarshab's doctoral dissertation presented in the faculty of sociology, Islamic Azad University, Tehran, under the title of "A Study of Image of Women in Baluch's Folk Literature: A Focus on Lyrics, Proverbs, Epics, and Stories".

*Corresponding Author's E-mail: asq.asqari_khanqah@iauctb.ac.ir

